

# اکنون جنبش سبز

بازخوانی تحلیلی  
بیانیه های  
میر حسین موسوی

# اکنون جنبش سبز

بازخوانی تحلیلی بیانیه‌های میرحسین موسوی

خرداد ۱۳۹۸

# فهرست

- پیشگفتار: آزادی از ترس و رهایی از نیاز..... ۴
- بخش اول: عدالت و اقتصاد..... ۱۱
- بخش دوم: امر سیاسی..... ۲۳
- بخش سوم: روش‌ها و تاکتیک‌های کنشگری..... ۴۰
- بخش چهارم: هویت «ما» و «آنها»..... ۶۱
- بخش پنجم: جایگاه قانون..... ۷۹

## پیشگفتار: آزادی از ترس و رهایی از نیاز

آنچه ما را بر آن داشته است تا در دهمین سالگرد جنبش سبز، دست به بازخوانی تحلیلی آن بزنیم، باورمان بر رهایی بخش بودن عناصر هویتی آن جنبش بوده است. شاید نخستین واکنش به این سطور این باشد که جنبش سبز نیز ناکام بود و نتوانست و نمی تواند برای امروز ما رهیافتی برای دستیابی به «آزادی از ترس و رهایی از نیاز» در پی داشته باشد. بنابراین شکی نیست که بازخوانی جنبش سبز در این شرایط با سؤال های زیادی روبه رو خواهد بود. اینکه، جنبش سبز می تواند برای فقر گسترده در میان مردمان پاسخی فراخور داشته باشد؟ اینکه، جنبش سبز چگونه می خواهد آزادی مردم را پاس بدارد و در واقع مرزهای آزادی درون گفتمان جنبش سبز تا کجا گسترده می شود؟ آیا این هم جنبشی است که نتیجه ی آن جز مسلط کردن اقلیتی فاسد و ناکارآمد نمی تواند چیز دیگری باشد؟ نسبت جنبش سبز با اقوام، مذاهب و باورهای گونه گونی که در طول هزاره ها در کنار یکدیگر حامی و قوام دهنده ی ایران بوده اند چیست؟ و آیا می تواند در جهت بر خورداری یکسان از حقوق اجتماعی و سیاسی عمل کند؟ و ده ها پرسش دیگری که از بطن خواست های اجتماعی و از دل محرومیت های انباشته شده از سوی ستمگرانی نشسته بر مسند قدرت در طول تاریخ، مستحق فریاد شدن هستند. این پرسش ها و این تردیدها آنگاه بغرنج تر می شود که در یک چشم انداز یکصدساله (از انقلاب مشروطه به این سو) تمامی جنبش های اجتماعی و سیاسی خود را ناکام یافته باشیم. به باور ما اما این چشم انداز محصول نظرگاهی نومیدانه است. هیچ ملتی نتوانسته است یک شبیه بر بلندای تاریخ

بایستد و در تاریخ چندهزارساله‌ی ما نیز یکصدسال نمی‌تواند زمانی دراز محسوب شود. ما در این مدت کوتاه همواره در حال خودفهمی خویش برای حرکت در جهت ایرانی آباد، آزاد، پیشرفته و مستقل بوده‌ایم. بنابراین، در پاسخ به اینکه چرا وضع نو هیچ‌گاه زاده نشد و یا هر بار که زاده شد ناقص‌الخلقه‌ای نیمه‌جان بود، و اینکه چرا هر بار به وضعیت پیشین غلتانده شدیم، شاید هنوز زمان کافی صرف نکرده‌ایم و نیز شاید به‌اندازه‌ی لازم در مورد تجربیات سیاسی پیشین خود بازاندیشی نکرده‌ایم تا با انتقال تجربه‌های تاریخی شرایط را برای زاده شدن دوران نو فراهم کنیم.

به اعتقاد ما جنبش سبز یکی از تجارب تاریخی معاصر ماست که علی‌رغم گذشت ده سال از آن، به‌اندازه‌ی کافی به آن پرداخته نشده و فراتر از مواجهه‌ی نوستالژیک با شعارها و نمادها، در مورد دقایق گفتمانی و سیاسی آن مذاقه نشده است. به باور ما جنبش سبز حامل تمامی اوضاع‌واحوال و خواست‌های ادوار پی‌درپی تاریخ پیش از خود است. درواقع جنبش سبز آستن از تمامی تحولات مشروطه، نهضت ملی و انقلاب ۵۷ است و دقیقاً به همین دلیل است که ما آن را نقطه عزیمت خویش برای مواجهه با بحران‌های پیچیده‌ی امروزین مان می‌دانیم. جنبش سبز در باور ما بستری برای یک زیست جمعی آگاهانه و فعالانه است که تجربه‌ی انقلاب ۵۷ را به‌مثابه‌ی یک زیست جمعی همدلانه و وفادارانه (بر اساس عهد نخستینش و نه بر اساس پیامدها و نتایج آن) در مداری ارتقایافته دوباره زیسته است؛ زیستی جمعی و اخلاقی که در آن هیچ‌کس بنا بر باور، جنسیت، موقعیت اجتماعی و قومیتش مطرود و محذوف نمی‌شود. توجه به این نکته مهم است که وقتی سخن از جنبش سبز به میان می‌آید منظور صرفاً اعتراض

به نتیجه‌ی انتخابات در سال ۸۸ نیست، بلکه منظور قوام‌یافتگی و بالندگی حضور مردمی کثرت‌مند از پیش از انتخابات تا اعتراضات پس‌از آن است که تقریباً به مدت دو سال ظهور و نمود خیابانی داشته است و این جمع شدن مردم از سلیقه‌های گوناگون، به تعبیری از بیانیه ۱۶م میرحسین موسوی زیباترین پدیده‌ی جنبش سبز بوده است، چراکه مردم در این جمع شدن، تفاوت‌ها و تنوع‌هایشان را کنار نمی‌گذاشتند، بلکه این تفاوت‌ها را به رسمیت می‌شناختند. در واقع جنبش سبز در مدت‌زمانی کوتاه از جنبش «رأی من کجاست» به جنبش بازگشت به مردم، جنبش احیای حقوق شهروندی با تأکید خاص بر حق انتخاب و حق اعتراض و مکمل بودن آن‌ها و مبارزه با فساد ساختاری با همزادی عدالت و آزادی تبدیل گردید. در شرایط موجود که گویی با انسداد سیاسی مواجه شده‌ایم و جریان‌ات سیاسی مرسوم در عرصه‌های رسمی از نسبت پیدا کردن با بحران‌های فزاینده‌ی موجود در جامعه ناتوان‌اند، جنبش سبز بار دیگر اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند. الگوی «سیاست مردمی» در جنبش سبز، برخلاف رویه‌های مقطعی و نقطه‌ای، ما را به یک‌راه و فرآیند تاریخی مرهون می‌کند که سیاست را فراتر از احزاب و جریان‌ات سیاسی و فراتر از عرصه‌های رسمی سیاسی، با تکیه بر شبکه‌های اجتماعی و مردمی دنبال کنیم. این تلقی از سیاست قابل‌تقلیل به حضور در قدرت و بازی‌های مربوط به آن نیست، بلکه مبنایش فهم و پذیرش مردم به‌عنوان صحنه‌گردانان واقعی و همیشگی سیاست کشورشان است. بنابراین جنبش سبز تجلی الگویی از سیاست است که در آن هرگاه مردم بخواهند و هرگاه که مصلحت بدانند بدون ترس از سرکوب، برای اعتراض و پیگیری دغدغه‌ای مشترک همدیگر را در

خیابان‌های شهر می‌یابند؛ آن نوع سیاستی که نمی‌خواهد دوباره چند دهه بعد از خود بپرسد که چه چیز ما را از رسیدن به آرمان‌هایمان بازداشت؟ و برای جلوگیری از این امر، دستاوردهای سیاسی-اجتماعی خود را به زندگی روزمره متکی می‌کند. چراکه به قول میرحسین موسوی در بیانیه‌ی ۱۳ام، در تاریخ مبارزاتی یکصدساله‌ی ما، دستاوردهای سیاسی و اجتماعی، همواره تا زمانی زنده بودند که مردم در عرصه‌ی عمومی حضور فعالانه داشتند و هر موقع مردم به خانه‌هایشان بازگشتند، محصول از بین می‌رفت. علاوه بر همه‌ی این‌ها، به باور ما جنبش سبز همچنین می‌تواند محتوای مناسبی برای مواجهه‌ی راستین سیاسی فراهم کند. امروز و در شرایطی که با انبوه بحران‌های اقتصادی و اجتماعی مختلف روبه‌رو هستیم، در مورد یک کنش سیاسی نمی‌توان صرفاً به جنبه‌های صوری اعتراض به وضعیت و بحران‌ها محدود ماند. علاوه بر این‌ها نیاز به محتوایی است که بتواند برای این بحران‌ها پاسخی درخور فراهم کند. صدور بیانیه‌های ۱۸گانه‌ی میرحسین موسوی کنش خلاقانه‌ای بود که جنبش سبز را در خلال آفریده‌شدنش مکتوب کرد. بنابراین می‌توان ادعا کرد که این بیانیه‌ها از صرف بیانیه بودن فراتر رفته و تبدیل به کنش-گفتارهایی شده‌اند که هم بخشی از یک امر اجتماعی را برساخته‌اند و هم خود در درون جنبشی اجتماعی تکوین یافته‌اند. بدین ترتیب بیانیه‌های ۱۸گانه به‌عنوان سندی دست‌اول از جنبش سبز که هیچ نیروی قهاری قادر به تحریف کردنش نیست، امکان یک ارزیابی منصفانه و انتقادی از آن حرکت اجتماعی مردم ایران را فراهم می‌کند و این دقیقاً همان کاری است که در این مجموعه به دنبال انجام آن هستیم.

آنچه در ادامه خواهد آمد، تلاشی جمعی است در جهت برجسته ساختن جنبه‌های فرمی و محتوایی جنبش سبز که به باور ما برای امروز نیز می‌تواند راهگشا باشد. ما این امر را از خلال بازخوانی گفتمان متجلی در جنبش سبز و با محوریت بیانیه‌های ۱۸ گانه پیگیری می‌کنیم؛<sup>۱</sup> اما ذکر این نکته نیز ضروری است که با پذیرش این امر که خود این بیانیه‌ها در خلال پیشروی جنبش سبز صادر می‌شدند، دیگر نمی‌توان از اول تا آخر بیانیه‌ها به دنبال یک امر ثابت و مشخص گشت، بلکه باید آن را در یک سیر تکوینی و تکاملی فهمید که رهبران (همراهان) جنبش سبز هم آن را ساخته‌اند و هم در آن ساخته شده‌اند. ما در تلاش هستیم تا ارتقایافته‌ترین موقعیت جنبش که در ویراست دوم بیانیه‌ی ۱۸ ام به نام «منشور جنبش سبز» منتشر شده است را از خلال همین سیر به مخاطب نشان دهیم. معتقدیم که فهم تجربه‌ی سیاسی جنبش سبز از این طریق می‌تواند مقدمه‌ای باشد برای فراروی از وضع موجود با استفاده از امکان‌های نهفته در آن جنبش؛ البته این به معنای پذیرش تمام و کمال آنچه در جنبش سبز رخ داد، نیست و ما تلاش داشتیم که این گفتار را در تکوین و تکاملش و به صورتی تحلیلی بازخوانی کنیم.

بنابراین این مجموعه مقدمه‌ای است فشرده بر مطالبی تفصیلی بر اینکه چرا و چگونه جنبش سبز پاسخگوی بحران‌های امروزی ماست. این مجموعه‌ی تفصیلی با محوریت بیانیه‌های ۱۸ گانه گردآوری شده است ولی هم‌زمان تلاش شده که در آنجایی که لازم است، جهت‌ارائه‌ی بحث دقیق‌تر به سخنرانی‌ها یا مصاحبه‌های میرحسین موسوی در رابطه با موضوع مورد نظر نیز رجوع شود. این مجموعه در یک صورت‌بندی کلی ۵ سرفصل را شامل می‌شود. اول در مورد جایگاه و نقش اقتصاد در جنبش سبز، به رابطه‌ی تنگاتنگ آزادی

۱. لازم به ذکر است که منبع ما جهت مراجعه به بیانیه‌ها و مصاحبه‌ها مجموعه‌ی «چنین گفت میرحسین» بوده است که به همت کانون دکتر علی شریعتی (دانشجویان ایرانی مقیم پاریس) تدوین و جمع‌آوری شده است.



و عدالت در گفتمان میرحسین موسوی می‌پردازیم که با تکیه بر کرامت انسانی، مشروعیت یک جمهوری را به زیست مردمان و آزادی را به جامعه‌ی رهاشده از نیاز پیوند می‌زند. دوم در مورد جایگاه قانون در جنبش سبز، به فهمی از قانون به‌عنوان یک میثاق ملی مورد وفاق همه‌ی گروه‌های اجتماعی، در یک موقعیت سه وجهی و در حال تکوین توجه می‌کنیم که حتی امکان تغییر قانون اساسی را در شرایطی که تغییری راستین و حقیقی به همراه داشته باشد در نظر می‌گیرد. سوم هویت «جنبش سبز» و میزان شمول آن را از خلال «ما» و «دیگری» آن جنبش بررسی می‌کنیم که فراتر از این جناح و آن جناح به اصولی حداقلی برای پیشبرد اهداف مشترک متکی است. چهارم در مورد امر سیاسی از منظر گفتمان میرحسین موسوی، علاوه بر نشان دادن وجوه صوری کنشگری در جنبش سبز به محتوای این امر از جمله آزادی، عدالت، استقلال، هویت ملی، امر مذهبی، امر روزمره، تأکید بر اصول، نسبت آن با خشونت، قانون اساسی و اقتدار می‌پردازیم. پنجم و نهایتاً این که به انواع شیوه‌های کنش‌ورزی در جنبش سبز می‌پردازیم که در رابطه‌ی تنگاتنگ با مفهوم امرسیاسی و موقعیت انضمامی جامعه می‌تواند به‌عنوان یک تجربه‌ی سیاسی در آینده نیز راهگشا باشد.

بدیهی است که این مباحث تنها تلاشی است در جهت تحلیلی واقع‌بینانه از جنبش سبز، مبتنی بر این فرض که می‌توان با اتکا بر آموزه‌های جنبش سبز با بحران‌های امروزی مواجه شد و به راهکارهایی برای برون‌رفت از وضعیت امروزی اندیشید.

گردآورندگان این متون در تلاش هستند تا در گام بعدی موضوعات مهم دیگری که در این مرحله مغفول مانده‌اند یا موضوعاتی که اکنون کارشده‌اند و

همچنان نیازمند تحلیلی دقیق‌تر و جامع‌تر است را موردنظر خویش قرار دهند.

و اما ما به عنوان گردآوردندگان این متون با توافق بر سر به فعلیت رساندن آرمانی بزرگ و تاریخی با اجماع بر مبانی حداقلی جهت گرد هم آمدن تمام اقشار و گروه‌های اجتماعی، در تلاش بوده‌ایم تا در این سال‌ها همواره راه سبز امید را زندگی کنیم، راهی که پایانی برای آن نیست و همواره به کمالی برتر چشم خواهیم دوخت و در اینجا اعلام می‌داریم که این جمع در تلاش بوده است تا یکی از آن هسته‌های اجتماعی باشد که تاروپود شبکه‌ای مردمی به وسعت ایران را شکل می‌دهند، شبکه‌ای که فراتر از تمام احزاب و گروه‌های سیاسی عمل می‌کند و در نتیجه انحلال آن نیز محال است، چراکه به انحلال جامعه می‌انجامد. معتقدیم که «راه سبز امید» نیز جز از معبر فعالیت‌های خودانگیخته‌ای از این دست، گشوده نخواهد شد. در انتها این مجموعه را با فروتنی به تمامی شهدا و آسیب‌دیدگان جنبش سبز تقدیم می‌کنیم که خود ما نیز دنبال‌کننده‌ی راه آنانیم. من به چشم‌های بی‌قرار تو قول می‌دهم:

ریشه‌های ما به آب

شاخه‌های ما به آفتاب می‌رسد

ما دوباره «سبز» می‌شویم.

# جایگاه اقتصاد در اندیشه‌ی سیاسی و اجتماعی میرحسین موسوی

## مقدمه

میرحسین موسوی همواره در سپهر سیاست ایران پس از انقلاب ۵۷ به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین نیروهای عدالت‌خواه محسوب می‌شده است که به‌ویژه سیاست‌های اقتصادی او در دوران جنگ در مقام نخست‌وزیر، فارغ از تحمیل شرایط جنگی به در پیش گرفتن چنین سیاست‌های اقتصادی، پیش از هر چیز بیانگر باور او به نوع مشخصی از اداره کردن اقتصاد کشور در سطح ملی است. البته مقصود بیشتر این است که آن نوع اداره‌ی کشور در شرایط جنگی تنها از کسی برمی‌آید که به‌کلیتی از چنان سبک زیستی (ساده زیستی و کم‌مصرفی) باورمند باشد. ولی به‌هرحال پس از اتمام جنگ و کناره‌گیری او از سیاست عملی به‌مثابه‌ی حضور در دولت (به معنای نظام سیاسی کشور) تا بازگشت او به این ساحت از میدان سیاسی تقریباً دوره‌ای ۲۰ ساله سپری می‌شود که زمانی قابل توجه برای تعمیق و تکوین باورهای هر فرد در هر سطح و شئونی از زندگی است و بدون شک او نیز از این امر مستثنا نبوده است؛ بنابراین پس از عبور از دوران اداره‌ی کشور در زمان جنگ که شرایط خود را بر هر فرد و دولتی تحمیل می‌کند و قاعدتاً نمی‌تواند سنجه‌ی قابل اتکایی برای تعمیم آن شیوه از حکمرانی در دوره‌های دیگر بشمار رود، علی‌الظاهر با دوره‌ای از کناره‌گیری تنزه‌طلبانه و منفعلانه‌ای از وی مواجه خواهیم شد که در نگاه نخست درخور سرزنش و شماتت خواهد بود. ولی آنچه این انگاره را در هم می‌شکند نه صرفاً حضور او در انتخابات ۸۸ بلکه پایمردی و کنش‌ورزی اندیشمندانه‌ی

وی در روزهای پسا انتخابات است که بر هر مخاطب منصفی که در طول سال‌های منتهی به ۸۸ الی ۹۰ (پیش از حصر) سیاست‌ورزی او را از خلال بیانیه‌ها و اکت‌های وی دنبال کرده باشد فاش خواهد شد که او در آن دو دهه در حال پی‌ریزی بنای مستحکمی از ایده‌های خلاقانه‌ی سیاست‌ورزی مبتنی بر آرمان‌هایش بوده است؛ شاید میرحسین موسوی تا پیش از آن دوره‌ی کناره‌گیری از عرصه‌ی عملی سیاست، تحقق آرمان عدالت را بر هر چیز دیگری مقدم می‌دانست ولی در آن دوره‌ی زیربنایی که در حال تعمیق ایده‌هایش بوده است او هم بنایش را می‌ساخت و هم در بنایش ساخته می‌شد. او در سال ۸۸ دیگر بر تحقق عدالت به‌صورت پیشینی نمی‌نگریست بلکه در آن غور فکری و در اوج تامل‌ها و تعمق‌هایش لایه‌ی زیرین دیگری را بنا می‌نهد. او در واقع تحقق توأمان عدالت و آزادی را فراچنگ می‌آورد، او پی می‌برد که عدالت بدون آزادی و آزادی بدون عدالت به هیچ نمی‌ارزد همچنان که در باور او انسان بدون آرمان (عدالت و آزادی) به هیچ نیرزد.

### کرامت انسانی مبتنی بر معیشت آبرومندانه

گواه این سخنان ما بیانیه‌های ۱۸ گانه‌ی او و همچنین سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایی است که در طی سال‌های منتهی به ۸۸ تا ۸۹ انجام داده است و در ادامه سعی خواهیم کرد تا یک وجه از نگاه و اندیشه‌های او را برای مخاطب از خلال آثار نوشتاری و گفتاری وی تا حدودی روشن گردانیم. در واقع در این بخش تلاش ما بیشتر این خواهد بود تا جایگاه اقتصاد در منظومه (دستگاه) فکری سیاسی میرحسین را برای مخاطب روشن گردانیم. با توجه به اینکه ما مبنای خود را بر آثار گفتاری و نوشتاری وی قرار داده‌ایم

و هم اینکه در بیانیه‌ها به موضوعاتی با محور مشخص اقتصادی کمتر پرداخته شده است و همچنین جهت رعایت کردن سیر تاریخی ابتدا از سخنرانی او در سال ۸۶ در سالگرد شهادت آیت‌الله بهشتی آغاز خواهیم کرد. او در این سخنرانی حفظ و رعایت کرامت انسانی (کما اینکه در سال ۸۸ هم یکی از شعارهای محوری وی در انتخابات بود) را بدون توجه به اقتصاد اخلاقی مصرح در بند ۴۳ قانون اساسی ناممکن می‌داند و در تلاش است تا سوبیه‌های اقتصادی خود را با ابتنا به این بند برای مخاطب تشریح کند. او پیش از هر چیز نسبت به بی‌تفاوتی مسئولین کشور نسبت به فقر فزاینده در کشور شکوه می‌کند و اینکه در نسبت با سال‌های ابتدایی انقلاب دیگر کسی از مسئولین در مواجهه با کودکان کارتن‌خواب احساساتش برانگیخته نمی‌شود و دچار بدحالی نمی‌شود. میرحسین موسوی به نقل از یک مقام مسئول وقت می‌گوید که ۲۰ درصد کودکان کار تهران کارتن‌خواب هستند ولی این تصاویر و آمارها دیگر برای زمامداران تکان‌دهنده نیست و همین است که مسئله‌ی محوری ماست که آن آرمان‌هایی که برای آن‌ها انقلاب ۵۷ شکل می‌گیرد و خود را در قانون اساسی برآمده از آن، تبلور می‌بخشد دیگر برای زمامداران و دولتمردان حساسیت‌برانگیز نیست. میرحسین موسوی در ادامه اصل ۴۳ قانون اساسی را اصل مهم‌تر و پایه‌ای قانون اساسی در رویکردهای اقتصادی حکومت می‌داند که مورد غفلت واقع شده است و در واقع با تفاسیری از اصل ۴۴ قانون اساسی که مبنای یک خصوصی‌سازی بی‌مبنا و لجام‌گسیخته است، از اصل ۴۳ به مثابه‌ی پشتوانه‌ی آن غفلت شده است. میرحسین به بند اول اصل ۴۳ که به شرح ذیل است اشاره می‌کند: «تأمین نیازهای اساسی، مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان،

آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.»

میرحسین پس از ذکر این بند می‌گوید: «مشروعیت نظام و جمهوری اسلامی بر این بند استوار است، همچنین بر اساس این ادعا شکل گرفته است. معنی این اصل این است که این نظام تا زمانی که جمهوری اسلامی است و این قانون اساسی را قبول دارد نمی‌تواند از این هدف دست بردارد و به اهداف کمتر از این قانع بشود {و} نه تا آن اندازه پایین بیاید که حتی به خط فقر هم قانع نشود و به خط بقا در رابطه با مستضعفان برسد»

به نظر می‌رسد در اینجا میرحسین موسوی موضعی رادیکال اتخاذ کرده است. او بر این باور است که اگر حکومت (جمهوری اسلامی) از این بند غفلت کند دیگر ماهیت خود را از دست داده است و در واقع تحقق این بند است که مشروعیت بخش نظام خواهد بود و علی‌القاعده مشروعیت یک امر تفویضی خارج از اراده‌ی مردم نیست و نخواهد بود. بر این اساس حتی انتخابات آزاد و دیگر آزادی‌های مصرح در قانون اساسی هم چنانچه محقق شوند ولی نسبت به این بند غفلت ورزیده شود باز هم مشروعیت نظام از کف خواهد رفت (هرچند تحقق آزادی‌های ذکر شده در نگاه میرحسین حامی و پشتیبان اجرایی کردن بند فوق هستند) اما آنچه تا سال ۸۶ رخ داده است و پس از آن با شتابی افزون‌تر به وقوع پیوست دور شدن هر چه بیشتر از این اصل بوده است، در واقع حاکمان در این سال‌ها در حال مشروعیت‌زدایی مستمر از خویش بوده‌اند و میرحسین همین مسئله را فریاد زده است. در یک نگاه بُرنده‌تر به گفته‌های میرحسین حتی این موضوع هم قابلیت استخراج دارد که در واقع حاکمان مستقر در حال تبدیل و تبدیل نظام جمهوری اسلامی هستند و نه دیگرانی که دائماً مورد تعرض تندروان

درون حکومت بوده‌اند. میرحسین موسوی در انتهای تفسیرش از بند فوق می‌گوید که «حاکمیت حتی از خط فقر هم عبور کرده و به خط بقا در رابطه با مستضعفان رسیده است»، در اینجا توجه به برخی واژه‌های کلیدی در ادبیات میرحسین حائز اهمیت است. در واقع بکار بردن واژه‌ی مستضعف که به گفته‌ی خود او در سال‌های منتهی به انقلاب از سوی روشنفکران (به‌ویژه دکتر شریعتی) در ادبیات سیاسی ایران وارد می‌شود و به شکل وسیع از سوی دیگر گروه‌های سیاسی و رهبران انقلاب مورد استفاده قرار می‌گیرد، بیانگر تبار سیاسی فکری میرحسین است که بدون عدالت به شکل عام و عدالت اقتصادی به شکل خاص ترم‌های دیگری از جمله دموکراسی و آزادی معنایی نخواهند داشت. توجه به یک نکته مهم در معنای «مستضعف» برای کشف باورهای بکارگیرندگان این واژه بسیار حیاتی است، وقتی این واژه به گروه‌هایی از اجتماع اطلاق می‌شود مقصود این است که این گروه‌های اجتماعی نه به علت ضعف درونی و ذاتی‌شان بلکه ناشی از یک علت بیرونی و عارضی و تحمیلی به ضعف کشانده شده‌اند که مرجع این علت بیرونی عمدتاً سیاست‌های اقتصادی حکومت‌ها و ناسالم بودن مناسبات اقتصادی کشور است، اما آنچه در یکی دو دهه پس از جنگ جایگزین این واژه در ادبیات سیاسی ایران شد واژه «آسیب‌پذیر» است که در واقع علت ضعف گروه‌های پایین‌دست اجتماع را درونی خودشان می‌داند و به‌نوعی ناتوانی‌شان را ذاتی و درونی می‌کند که این خود حامل پیامدهای خطرناکی است. در حالت اول مستضعفان «قربانی» مناسبات ناسالم و فاسد مراکز سیاسی و اقتصادی مستقرند و در حالت دوم آن‌ها به‌صورت یک پدیده‌ی «سرباری» برای جامعه تصویر خواهند شد.

میرحسین در ادامه‌ی سخنرانی‌اش به بند ۲ اصل ۴۳ قانون اساسی اشاره می‌کند که در این بند چنین آمده است:

«تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به‌منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه‌کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاصی منتهی شود و نه دولت را به‌صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هریک از مراحل رشد صورت گیرد.»

میرحسین در تفسیر این بند چنین می‌گوید:

«ملاحظه می‌فرمایید آنچه اهمیت دارد بحث کرامت انسانی است، بحث کسانی بود که نیروی کار را به جیره نان با شرایط ویژه و ارزان می‌فروختند و به دام فقر، فحشا و نداری و عدم برخورداری از کرامت‌هایی که انسان باید داشته باشد، می‌غلتاندند؛ بنابراین این اصل برای این منظور در قانون اساسی گنجانده شده است که دایمان نظام جمهوری اسلامی معطوف به این جهت باشد...»

میرحسین در تفسیرش از این بند کرامت انسانی را با مسئله‌ی نان گره می‌زند. در باور او اگر معیشت فرد تأمین نباشد صحبت از کرامت انسانی بی‌معناست، درواقع او کرامت انسانی مبتنی بر معیشت آبرومندانه (که نمی‌تواند در حالت دیگری تحقق پیدا کند) را شالوده‌ی وجودی نظام جمهوری اسلامی می‌داند که می‌بایست دائماً به آن معطوف باشد ولی نکته‌ی مهم این است که چرا میرحسین موسوی این سخنان را به زبان آورده است؟ آیا جز این بوده است که حاکمیت را در برآورده کردن این امر



ناکارآمد می‌دیده است؟ در واقع غفلت از تأمین نیازهای اساسی و ابتدایی مردم و بی‌توجهی به رهایی مردم از نیاز، علت اصلی گفته‌های او در این سخنرانی است. اینجا یک شکاف عمیق بین فهم میرحسین از کرامت انسانی و پروپاگاندای حاکمیت از «کرامت و عزت ایرانی-اسلامی» نیز دیده می‌شود؛ بر این مبنا او بنیان و شالوده‌ی کرامت انسانی را در تأمین اقتصاد و معیشت مردم می‌داند نه در ژست مقابله با قدرت‌های جهانی با چهره‌هایی تکیده از فقر گسترده. البته این سخن بدان معنا نیست که میرحسین در برابر زورگویی و قلدری بین‌المللی بی‌تفاوت است، بلکه وی این مهم را یک امر پسینی نسبت به امور داخلی می‌داند و تا از بحران‌های اقتصادی و سیاسی‌ای که در داخل گریبانمان را گرفته‌اند عبور نکنیم، صحبت از ایستادگی در فضای جهانی و بین‌المللی نیز بی‌مایه و کمرمق خواهد بود.

### عدالت، آزادی و دموکراسی

میرحسین بلافاصله بند ۳ اصل مذکور را می‌آورد که به شرح ذیل است: «تنظیم برنامه‌های اقتصادی کشور به صورتی که به شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار را داشته باشد.» و در یک نتیجه‌گیری مستقیم و معقول معتقد است که «در اینجا (در بند ذکرشده) دموکراسی را به یکسری اهداف معیشتی و اقتصادی عمیق پیوند می‌زند، این بند موارد مذکور (دموکراسی و اهداف معیشتی و اقتصادی) را از هم جدا نمی‌بیند و نشان می‌دهد که این‌ها اهدافی بزرگ و تفکیک‌ناپذیرند.»

درواقع در این تفسیری که میرحسین از بند ۳ به میان آورده است نشان از فهم عمیق او از ارتباط تنگاتنگ این دو مقوله دارد، او می‌داند کسی که دائما در فکر نان باشد دموکراسی را از کف خواهد داد، باید توجه کنیم که میرحسین «توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور» را معادل دموکراسی دانسته است یعنی در تلقی او از دموکراسی، یک دموکراسی حداقلی از حضور در پای صندوق رأی مدنظر نیست. نه تنها بستر فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی می‌بایست برای هر نیروی فعال قادر به انجام کار و تولید، دائما مهیا باشد بلکه مسئله‌ی مهم‌تر از آن فراغت نیروی کار جامعه است. تا بتواند با ساعات محدود و مشخصی از کار به چنان توانمندی از اقتصاد و معیشت رسیده باشد که امکان استفاده از بستر مهیا شده جهت مشارکت را در خود ببیند و رهبری کشور نیز از این معبر به‌طور مستمر در معرض یک مشارکت جمعی و ملی انتقادی و سازنده و روبه‌جلو باشد تا اعتبار نظام سیاسی کشور هم در یک نوشوندگی همیشگی از این طریق پابرجا و برقرار بماند؛ بنابراین میرحسین موسوی با نگاه ویژه‌اش به اقتصاد به دنبال یک تحول و فراچنگ آوردن گونه‌ای از یک زیست سیاسی است که در آن هر شهروند با «آزادی از ترس و رهایی از نیاز» حضور فعالانه‌ی خود را در اداره‌ی امور کشور تحقق ببخشد و آن را از انحصار عده‌ای مشخص خارج سازد.

از مجموع تفاسیر بالا آنچه مشخص است این است که اقتصاد برای میرحسین موسوی یک امر زیربنایی است که بدون قدرتمند کردن آن و بدون توجه به یک اقتصاد شکوفا و درونزا مبتنی بر تولید و اشتغال که از معبر یک شفافیت ملی در مناسبات اقتصادی و سیاسی حاصل می‌شود

نمی‌توان آزادی و دموکراسی را حفظ کرد. در واقع در نگاه او هیچ‌کدام بر دیگری مقدم نیست و اگر یک اقتصاد شکوفا و پررونق را خواهانیم می‌بایست آزادی‌های مصرح در قانون اساسی را پاسداری کنیم و اگر محتاج شهروندانی آزاد از ترس و رها از نیازیم ضروری است تا عدالت اقتصادی را جاری کنیم و تحقق توأمان این دو همان صورت دیگری از دموکراسی است که از جمله آرمان‌های تاریخی و سترگ ما بوده و خواهد بود.

## بیانیه‌های ۱۸ گانه

### شفافیت اقتصادی و نهادهای نظارتی سالم

در بیانیه‌های ۱۸ گانه کمتر می‌توانیم سویه‌های اقتصادی میرحسین موسوی را ردیابی کنیم که البته این امر نمی‌تواند هیچ دلیلی داشته باشد جز شتاب تجمعات و رخداد‌های سیاسی خیابانی که به صورت پی‌درپی و در شکل‌های مختلف از سوی حاکمیت سرکوب می‌شد و تمام فضای کشور به مسئله‌ی انتخابات و نتیجه‌ی آن معطوف شده بود و بر همین مبنا بیانیه‌های میرحسین عموماً با فحوائی سیاسی و اجتماعی نشر می‌یابند و از بیانیه‌ی نخست که در روز بعد از انتخابات به تاریخ ۲۳ خرداد ۸۸ در اعتراض به تقلب گسترده منتشر می‌شود تا بیانیه‌ی ۱۶ ام که مصادف با روز دانشجو در همان سال است نقد سیاست‌های اقتصادی و اقتصاد سیاسی حاکم تقریباً کمرنگ هستند ولی در بیانیه ۱۷ ام که پس از اتفاقات عاشورای همان سال منتشر می‌شود (به تاریخ ۱۱ دی‌ماه ۸۸) در جایی برای برون‌رفت از وضعیت موجود به فعالیت‌های اقتصادی سپاه اشاره می‌کند و چنین می‌آورد: «...از اینکه بازار اسلامی ما تبدیل به یک بازار مکاره برای کالاهای

بیگانه شده است رنج می‌بریم... ما می‌گوییم نهاد بزرگ و تأثیرگذاری چون سپاه اگر هرروز چرتکه بیندازد که قیمت سهام چقدر بالا و پایین رفته نمی‌تواند از کشور و منافع ملی آن دفاع نماید؛ هم خود به فساد کشیده می‌شود و هم کشور را به فساد می‌کشاند. ما می‌گوییم و حاضریم در مباحثات نشان دهیم که امروز منافع و حقوق مستضعفان و کارگران و کارمندان و سایر اقشار ملت در یک فساد بزرگ در حال غرق شدن است.» بنا بر این عبارت از بیانیه‌ی هفدهم به‌وضوح می‌توان دریافت که یکی از موانع استقرار مناسبات اقتصادی سالم در کشور سپاه است که از حوزه‌ی وظایف خود خارج شده و مناسبات اقتصادی کشور را از حالت طبیعی خود خارج کرده است و همچنین این مناسبات اقتصادی ناسالم منجر به از بین رفتن تولید داخل و پر شدن بازار از انبوهی از کالاهای بیگانه است که کمر به از بین بردن تولید ملی بسته است. بر همین مبنا شاید بتوان دو دستورالعمل کلی را از این عبارت کوتاه استخراج کرد:

(۱) کنار رفتن نیروهای نظامی از اقتصاد و سیاست

(۲) حمایت از تولید داخل در برابر کالاهای خارجی

و اما در بیانیه هجدهم که به منشور جنبش سبز نیز موسوم شده است، میرحسین موسوی پیش از آنکه به بندهای اصلی منشور وارد شود، در مقدمه‌ی بیانیه از نبود شفافیت مالی در اقتصاد کلان کشور شکایت می‌کند و آن را یکی از علل اصلی شکل‌گیری فسادهای گسترده اقتصادی و متعاقباً پیامدهای مخرب اجتماعی و قضایی می‌داند که بدین واسطه کشورمان ایران نسبت به جمعیتش حائز بیشترین اعدام‌ها در سطح جهان است و نکته‌ی بسیار مهم و قابل‌تأمل این است که او این میزان از محکومیت‌های

قضایی را ناشی از بزهکاری گناهکاران نمی‌داند بلکه آن را نتیجه‌ی مستقیم رخت بر بستن عدالت (در حوزه‌های مختلف به‌ویژه عدالت اقتصادی) و مدیریت و حکومت خوب می‌داند. او در این بیانیه چنین آورده است: «اینکه کشور ما بیشترین اعدام‌ها را نسبت به جمعیتش در جهان دارد، ناشی از بزهکاری گناهکاران نیست، ناشی از رخت بر بستن عدالت و مدیریت و حکومت خوب در جامعه ماست؛ و اینکه حتی مصلحت‌های روزمره و عاجل حکومت باعث نشده است تا تمامیت‌خواهان و دولتیان دست از دروغ و فساد و خرافه و زیر پا نهادن قانون اساسی و سایر قوانین بردارند، نشان از نفوذ عمیق این زشتی‌ها در لایه‌های درونی این نظام دارد. گویا در این لایه‌ها ساختی محکم برای دفاع از منافی شکل گرفته است که از عایدی صدها میلیارد دلار درآمد نفتی و واردات سالانه ۷۰ میلیارد دلار کالا و سلطه بر نهادهای پولی و مالی بدون نظارت‌های مؤثر نشأت می‌گیرد... چه کسی جرات دارد پرونده‌ی واگذاری‌های بزرگ را به بهانه اصل ۴۴ قانون اساسی به مراکز نفوذ و قدرت باز کند و پرده از این غارت بزرگ ملی که منجر به ایجاد انحصارهای بزرگ اقتصادی شده است، برکشد؟ چه کسی آن شجاعت را دارد که از فاجعه نبود کمترین نظارت مالی بر دستگاه‌های نظامی و امنیتی و نهادهای شبه‌دولتی که سراسر فضای اقتصادی کشور را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند دم برآورد؟»

عبارات بالا به‌خوبی مشخص می‌کند که میرحسین موسوی فساد گسترده اقتصادی را پیش از هر چیز محصول عدم شفافیت و نظارت مؤثر بر نهادهای پولی و مالی می‌داند و در یک لایه عمیق‌تر شکل‌گیری ساختی در قدرت که حامی این وضعیت است؛ بنابراین عدم شفافیت مالی و شکل‌گیری گروه‌های

ماfiایی اقتصادی در هسته‌ی سخت قدرت در یک رابطه‌ی دوسویه در حال تقویت یکدیگرند، چراکه آنها تنها در سایه‌ی یک اقتصاد غیرشفاف و بدون نظارت می‌توانند به زیست مافیایی خویش ادامه دهند و همچنین چنین شرایط اقتصادی تنها در حمایت این گروه‌ها می‌تواند تداوم داشته باشد.

## امر سیاسی از دیدگاه میرحسین موسوی

نقطه‌ی آغاز و محل نزاع اولیه‌ی جنبش سبز انتخابات بود و به تبع آن جنبش سویه‌ی سیاسی پررنگی داشت. میرحسین موسوی در کنار دیگر همراهان جنبش سعی داشت در مقابله با سیاست‌های حاکمیت اقتدارگرا که در پی سرکوب و خاموش کردن صدای بخشی از جامعه بود، امر سیاسی را مبتنی بر مقاومت و حق‌طلبی مفهوم‌بندی و ارائه کند. نکته‌ی مهم و قابل تامل در این‌جا این است که این امر سیاسی سیر تکوینی داشت و هرگز به این صورت نبود که از روز اول جنبش مفهوم و چارچوب تغییرناپذیری داشته باشد بلکه بالعکس به تناسب شرایط میدان و همچنین گفتگوها و هم‌فکری‌هایی که در دوره‌ی جنبش شکل می‌گیرد امرسیاسی نیز تحول و تکوین می‌یابد. چنانچه می‌بینیم که جنبش سبز در مساله‌ی تقلب در انتخابات متوقف نماند و به سمت مساله‌ی کلی‌تر و عمیق‌تر لزوم بازگشت و رجوع به مردم و احقاق حقوق شهروندی در همه‌ی ابعاد حرکت کرد و می‌توان گفت از آنجا که حتی روند سیاسی امروز نیز متأثر از جنبش ۸۸ است و این رخداد هنوز توانش تاثیرگذاری بر فرایند سیاسی را دارا است این سیر تکوین همچنان ادامه دارد. جهت تعیین مختصات کلی امرسیاسی میرحسین سعی می‌کنیم به مفاهیمی که مهمترین عناصر تشکیل دهنده‌ی گفتمان سیاسی او است، بپردازیم.

## ۱. آزادی

یکی از دو مفهوم مهم و مرکزی گفتمان سیاسی میرحسین موسوی آزادی به معنای امکان حضور و تاثیر مردم در تقویم و تحول امر سیاسی است که این حضور و تاثیر چه از طریق انتخابات و صندوق رای، چه از طریق خیابان و چه از طریق رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی و راهکارهای خلاقانه‌ی دیگر مورد تاکید مدام میرحسین در بیانیه‌ها و متون و گفته‌های بعد از رخداد ۸۸ است و وی پایه‌ی اصلی امرسیاسی مطلوب خود را همین امکان حضور و تاثیر مردمی می‌داند که حاکمیت با تلاش در جهت تکه‌تکه کردن این کلیت در پی سرکوب بخش‌هایی از آن است که هم‌نظر با او نیستند.

در بیانیه‌های ابتدایی میرحسین که در واکنش به تقلب و سرکوب پس از آن بود، میرحسین خطابش بیشتر با گروهی از مردم است که از منظر سیاسی با او هم‌نظرترند چرا که در کنار اتکا بر مستندات در پی آن است که با به رخ کشیدن کمیت گروه رای‌دهنده‌ی به او در خیابان تقلب را افشا کند؛ اما رفته رفته میرحسین دامنه‌ی خطاب خود را عام‌تر و عام‌تر می‌کند تا آنجا که به کل‌انگاری مردم نزدیک می‌شود. این گسترده‌تر شدن دامنه‌ی خطاب در همراهی با عام‌تر و کلی‌تر شدن مساله‌ی مورد تاکید جنبش بود که در ابتدا بر تقلب متمرکز بود و با شعار «رای من کجاست؟» نمود پیدا کرد اما در این نقطه متوقف نماند و به مساله‌ی وجوب رجوع به مردم و پذیرش حضور و تاثیر مردم در کلیت آن که شامل همه‌ی گروه‌ها و تنوعات می‌شود، در تعیین امر سیاسی رسید.

از منظر میرحسین مواجهه با مساله‌ی سیاسی باید با رویکرد اجتماعی باشد. به این معنا که با توجه به تنوع و تفاوت‌های اجتماعی و پذیرش



آن‌ها و استفاده از پتانسیل عموم برای حل مساله اقدام شود و دموکراسی نیز تنها از همین رهگذر پذیرش و مشارکت عمومی ممکن می‌شود. از منظر او تفاوت به هیچ عنوان نباید مبنای طرد قرار گیرد. میرحسین با تفکیکی که میان کار حزبی و جنبش قایل می‌شود بیان می‌دارد که حزب مبتنی بر توافق حداکثری است اما جنبش مبتنی بر توافق بر اصول حداقلی. همین سیر را در گفتار و اندیشه‌ی او در خلال جنبش سبز نیز می‌بینیم که هرچه پیش می‌رویم گفتمانی که برای جنبش در حال شکل‌گیری است فراخ‌تر و پذیراتر نسبت به تنوع و آحاد مختلف مردم می‌شود به نحوی که در بیانیه‌ی هجدهم (ویراست دوم) شاهد فراگیرترین پذیرش نسبت به گروه‌های مختلف اعم از باور سیاسی، باور مذهبی، قومیت و... هستیم. در این رابطه باید ذکر کرد که امر سیاسی مطلوب میرحسین هژمونی‌گریز است و از دید وی یک گفتمان خاص حتی با دارا بودن پشتوانه‌ی اکثریت مردم مطلوب نیست که هژمونیک شود و اقلیت را به طرد و انزوا براند بلکه اقلیت و درواقع فردفرد آحاد اجتماعی با هر عقیده‌ای علاوه بر دارا بودن حق شهروندی باید تضمین امکان حضور موثر و مداوم را در راستای اثرگذاری سیاسی داشته باشد. در همین جاست که باید گفت میرحسین قایل به حزب‌محوری کامل سیاست و حاکمیت نیست و نقش و تاثیر مداوم گروه‌های مختلف مردم را محترم و لازم می‌داند.

میرحسین با پیشبرد الگوی «سیاست مردمی» در جنبش سبز، عرصه‌ی سیاست و تعیین امرسیاسی را از چارچوب محدود ارتباطات، نزاع‌ها و لابی‌های حزب و جریان‌های سیاسی حاضر در عرصه‌های رسمی سیاسی فراتر برده و برای مردم در کلیت و فراگیری تنوعات موجود در آن در تاثیرگذاری مستقیم

در فرایند تقویم و تحول امر سیاسی نقش مهم و کلیدی قابل می‌شود. از این جهت این امر سیاسی امری نیمه‌ساختمند و واجد سیالیت است که پویایی و تحول‌پذیری مبتنی بر خواست مردم و متاثر از ابتکارات آن‌ها را همواره لحاظ می‌کند.

## ۲. عدالت

مفهوم عدالت در کنار آزادی جزء مهمترین مفاهیم مرکزی گفتمان میرحسین است. در بیانیه‌های ابتدایی میرحسین بنا به شرایط میدان و اعتراض و نزاع سیاسی به وجود آمده، عدالت نیز با تاکید بر بعد سیاسی و در معنای حق سیاسی مردم به کار برده شده است. به طور مثال در بیانیه‌ی یک در جایی به مسئولان در مورد تقلب در انتخابات هشدار می‌دهد و می‌گوید: «به مسئولان توصیه می‌کنم پیش از آن که دیر شود این روند را فوراً متوقف کنند و همگی به خط قانون و امانتداری از آرای ملت بازگردند و بدانند که خروج از عدالت مشروعیت زداست.» اما بعداً این مفهوم کم‌کم گستره‌ی عام‌تری از توزیع امکانات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. عدالت به این معنا در کنار آزادی شالوده‌ی اساسی گفتمان سیاسی میرحسین را تشکیل می‌دهد، چراکه در صورت عدم توزیع عادلانه‌ی منابع به نحوی که کرامت گروهی از مردم از دست برود آزادی و توسعه‌ی سیاسی نیز امری محال و دست‌نیافتنی خواهد بود. چنان‌که در بیانیه ۱۱ می‌گوید: «نمی‌توان از جامعه‌ای که بخش قابل توجهی از آن دچار جبر نان و از تامین نیازهای اولیه‌ی خود ناتوان است انتظار مشارکت گسترده در فرآیند توسعه‌ی سیاسی را داشت.»

### ۳. استقلال

مفهوم دیگر که جایگاه مهمی در امر سیاسی مورد نظر میرحسین دارد استقلال است. میرحسین تاکید بسزایی بر لزوم درون‌زا بودن جنبش مردمی دارد. از سویی به نظر او جوشش خواست سیاسی باید اصیل و از سوی مردمی باشد که هم‌تاریخ و هم‌سرنوشت‌اند و از سوی دیگر از نظر او مساله سیاسی هرچقدر بغرنج هم که باشد باز هم یک مساله داخلی است و دخالت دولت‌های خارجی که اولویتشان نه منافع ملی ما بلکه منافع ملی خودشان است کمک موثری به آن نمی‌تواند بکند و حتی ممکن است مساله را بغرنج‌تر کند، علی‌الخصوص که حاکمیت اقتدارگرا با برچسب تحریک‌کننده‌ی خارجی بودن جنبش راحت‌تر می‌تواند دست به سرکوب آن بزند.

از منظر میرحسین وقتی حاکمیت به اقتدارگرایی و سرکوب روی آورد استقلالش را نیز به مخاطره می‌اندازد چراکه وقتی دست از اتکای خود بر مردم برداشت مجبور است با دادن امتیاز به دولت‌های خارجی داروی فقدان مشروعیتش را در آن سوی مرز بجوید.

از سوی دیگر حاکمیت اقتدارگرا وقتی رسانه‌های داخلی را سانسور، سرکوب و توقیف می‌کند باعث می‌شود مردم به سمت رسانه‌های خارجی سوق پیدا کنند و رسانه‌های خارجی توان تاثیر بیشتری بر روی اذهان مردم پیدا می‌کنند. میرحسین بر لزوم مذاکره‌ی عزتمندانه با دولت‌های خارجی که باعث توانبخشی به اقتصاد نیز می‌شود تاکید دارد اما با وابستگی به دولت‌های خارجی به شدت مخالف است.

از سوی دیگر میرحسین با جنگ و تحریم به شدت مخالف است و تحریم‌رانه علیه یک دولت بلکه علیه یک ملت و تحمیل رنج بیشتر بر مردم می‌داند. (بیانیه ۱۳)

#### ۴. هویت ملی

میرحسین مهمترین هسته‌ی هویتی جامعه را بعد ملی آن می‌داند و از منظر او کلیه‌ی هویت‌های مذهبی، قومی، جنسیتی و... ذیل هویت ملی باید تعریف و وحدت یابند و منافع نیز باید مبتنی بر این هسته‌ی مشترک قرار بگیرد و تنها با اتکا بر این وجه هویت است که می‌توان حقوق شهروندی همه‌ی تنوعات و گروه‌ها را تضمین کرد. میرحسین هویت ملی ایرانی را با امید و صبر عجین می‌داند چرا که آن را ملتی می‌داند که از راه و بیراهه و پیچ و خم تاریخ عبور کرده و مصایب و رنج‌ها را پشت سر گذاشته است. از همین رو است که از منظر او امید و صبر نقش کلیدی در مقاومت و مبارزه دارند تا آنجا که می‌گوید «امید بذر هویت ماست» از سوی دیگر اما میرحسین از ناسیونالیسم افراطی دوری می‌جوید و آن‌ها را در بیانیه هجدهم «تعصبات نابجا» می‌خواند.

#### ۵. رابطه‌ی امر سیاسی با امر مذهبی، امر معنوی و امر اخلاقی

در جای جای بیانیه‌ها و دیگر متون و گفته‌های میرحسین امر سیاسی همراه و دوشادوش امر مذهبی، امر معنوی و امر اخلاقی است و در واقع مساله را تک‌وجهی نمی‌بیند. وی از بیانیه‌ی اول مبارزه برای آزادی سیاسی و مقابله با متقلبان و اقتدارگرایان را نه تنها وظیفه‌ی ملی که وظیفه‌ی شرعی نیز می‌داند. رنگ سبز را که به عنوان نماد جنبش برمی‌گزیند را در ارتباط با ائمه می‌داند و شعار اصلی جنبش را نیز الله اکبر قرار می‌دهد. این تاکید بر پررنگ کردن سویه‌ی اسلامی جنبش در بیانیه‌ها سیر نزولی دارد به طوری که در بیانیه‌های اولیه

این تاکید را بسیار می‌بینیم و در بیانیه‌های آخر و به خصوص ویراست دوم بیانیه‌ی هجدهم که آخرین بیانیه تا اکنون است این اشاره‌ها کم‌رنگ‌تر می‌شوند و به همین نسبت چتر فراگیری جنبش گسترده‌تر می‌شود. نکته‌ی مهمی که در اینجا وجود دارد نوع تفسیر میرحسین از دین اسلام است. میرحسین در برابر اسلامی که از سوی اقتدارگرایان معرفی می‌شود که آن را اسلام متحجر می‌خواند و از منظر او این اسلام با دموکراسی و جمهوریت سر سازگاری ندارد، اسلام مترقی و رهایی‌بخش را معرفی می‌کند؛ اسلامی که نگفته برای آنکه وحدت پیدا کنیم باید مثل هم بیندیشیم. (بیانیه ۱۳) همینطور این اسلام در هماهنگی با حقوق بشر و حقوق آحاد مردم با هر تنوعی است چنانچه می‌گوید «چرا حقوق بشر و حقوق زنان و حقوق اقلیت‌ها و ... را خلاف دین می‌دانید. دینی که آموزه‌هایش ملایم و موافق با فطرت بود مبدا آن را تبدیل به یک بوته خار کنیم.» (بیانیه ۱۳) نکته‌ی مهم دیگر در این رابطه این است که میرحسین تعریفی که از دین ارایه می‌دهد به همان نسبت که از ظاهرگرایی فاصله می‌گیرد فراگیرنده‌تر نیز می‌شود و آحاد بیشتری را دربرمیگیرد؛ همچنین این اسلام دین طرد نیست حتی برای آنان که آن را قبول نداشته باشند. از همین رو است که میرحسین بارها بر این نکته‌ی کلیدی تاکید می‌کند که جایز نبودن اکراه در دین و مجبور نکردن مردم به دین نیز جزء مهمی از دین است (بیانیه ۱۱ و ۱۸) و نباید افراد و گروه‌ها به دلیل تفاوت مذهبی یا دیندار نبودن مورد طرد و تبعیض و محرومیت از حق آزادی و اثرگذاری بر امر سیاسی قرار بگیرند. اسلامی که میرحسین تصویر و ارائه می‌کند اسلامی است که تا حد زیادی منتزع از فرم‌ها و مناسک و گزاره‌های فقهی است و بیشتر بر بعد معنوی آن تاکید شده

است. در واقع درنهایت امر به نظر می‌رسد که آنچه میرحسین از معنویت و اخلاق ذکر می‌کند دربرگیرنده تمام یا تقریباً تمام مفهوم دیانت از منظر او باشد. در تناسب با تفسیر فرم‌زدایی که میرحسین از دین دارد دیدگاه او به سکولاریسم نیز نزدیکتر می‌شود. در مصاحبه‌ای که در تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۸۹ درباره‌ی آیت‌الله خمینی دارد در تفسیری که از او ارایه می‌دهد می‌گوید: «در مورد نظرات امام درباره‌ی مجلس می‌توان بحث‌های نظری کرد و نظرات ایشان را در مورد دوگانه‌ی شرع و عرف و اینکه تشخیص موضوع در عرف و شرع به عهده‌ی عرف است و مجلس نماینده‌ی عرف و نمایندگان از دل عرف برمی‌آیند، باز کرد و با این دید مجلس در راس امور قرار می‌گیرد.» همچنین در تاریخ ۱۸ خرداد همان سال طی یک مصاحبه می‌گوید: «حضرت امام نظریات مجلس را نظریات عرف می‌داند که غلبه دارد بر نظریات شرع که در واقع مجلس است که تعیین می‌کند درحقیقت نماینده، نماینده‌ی عرف جامعه است و همه باید تابع بشوند. این است که هیچ‌کس نمی‌تواند از این عرف سر بزند و بگوید شما همه جمعی یک نظر دارید و من یک نظر دیگری دارم و مصلحت این است.» این بیان دیدگاه‌ها از زبان آیت‌الله خمینی و اشاره نکردن به نقش شورای نگهبان در نظارت بر مجلس جهت پاسداشت شرع به نظر می‌رسد نشان‌دهنده‌ی توجه فزاینده‌ی میرحسین به این دیدگاه است که امر مذهبی تنها در صورتی و تا جایی که در عرف تاثیر داشته باشد امکان و مشروعیت تاثیرگذاری بر امر سیاسی را دارا است و آن هم با حفظ ضرورت پذیرش دیگری غیر هم‌دین و حفظ حقوق شهروندی او و می‌توان گفت بدین صورت به ایده‌ی سکولاریسم سیاسی نزدیک می‌شود.

گرچه تعلقات دینی فردی میرحسین بسیار پررنگ است و تا آخرین بیانات او قبل از حصر نیز مشهود است و در تنیدگی با امر سیاسی مدنظرش در متون و صحبت‌هایش به بروز و ظهور می‌رسد اما میرحسین به خصوص در دوران منتهی به حصر با تاکید مضاعف بر اینکه خود او نیز یکی از همراهان جنبش سبز است و عقیده‌ی او نیز یکی از تنوعات شرکت‌کننده در جنبش است سعی دارد از مسلط کردن عقیده‌های شخصی‌اش بر جنبش بیش از گذشته اجتناب می‌کند تا آنجا که در ویراست دوم بیانیه‌ی ۱۸ شاهد بیشترین فراگیری تنوعات هویتی و عقیدتی در زیر چتر جنبش هستیم.

## ۶. تقویت شوراها

از منظر میرحسین تقویت شوراها علاوه بر بسط دموکراسی و جلوگیری از استبداد شخصی و گروهی و همچنین تقویت نظام حزبی مبتنی بر این شوراها، می‌تواند به مسایل قومیت‌ها و هم‌ترازی تنوعات قومی نیز کمک کند. از دید او توجه به ظرفیت شوراها جزء موارد مغفول مانده از ایده‌های اول انقلاب و قانون اساسی است. وی در ۱۹ بهمن ۸۸ در این باره می‌گوید: «یکی از بحث‌های اول انقلاب اسلامی، برقراری نظام شورایی بود. همه می‌گفتند؛ باید از شورا استفاده شود. این مساله منجر به این شد که فکر می‌کنم ۷ اصل در قانون اساسی در مورد شوراها وجود داشته باشد ولی متناسب با این ۷ اصل که بحث‌های مفصلی پشت آن هست، غیر از بحث‌های مجلس خبرگان؛ به یاد دارم در صحن مساجد، منابر، دانشگاه‌ها بحث بود، اما از این ۷ اصل به اندازه‌ی کافی استفاده نکرده‌ایم و ظرفیت عظیم آن را که می‌تواند بسیاری از مشکلات کشور را حل کند و سایه‌ی دیکتاتوری، استبداد، حاکمیت

نظرهای شخصی و منافع گروهی را از نظام دور کند، هنوز استفاده نکرده‌ایم.»  
و سپس می‌گوید:

«اول انقلاب بحث بود که کشور ما با توجه به تنوع اقوام و قومیت‌ها و فرهنگ‌ها نمی‌تواند به سمت یک حکومت فدرالی پیش برود ولی عدم تمرکز در اصول مربوط به شوراها در نظر گرفته شد. واقعاً چنین ظرفیتی در این اصول وجود دارد. شاید زمانی به دلیل نپختگی و شرایط جنگ و سایر دلایل، اجرای آن به عقب افتاده. سه بار در دهه اول انقلاب، اگر ذهنم درست یاری کند، ما طرح‌هایی را در مورد شوراها به مجلس دادیم. ولی متأسفانه به تدریج دامنه‌ی اختیارات کم شد و منجر به همین شوراهاى شهر و روستا شد که البته شوراهاى شهر هم باز غنیمت است و به نظر من یکی از قوانین خوب ما همین قانون شوراها است.»

## ۷. امر روزمره

میرحسین در بیانیه‌ی ۱۳ به شرح تیپ ایده‌آل فرد سیاسی مبارز می‌پردازد. وی برای این موضوع رزمندگان را به دو گروه تقسیم می‌کند: «گروه نخست ایام جنگ را مبارزه کردند و سپس به نظرشان رسید وقت زندگی کردن رسیده است؛ وقت آن که پول روی پول بگذارند و برج روی برج بسازند و گروه دوم که برای معنویتی سرشارتر به جبهه می‌رفتند. آن‌ها برای ایثار کردن عازم جبهه نمی‌شدند؛ می‌رفتند تا از فضای نورانی آن‌جا بهره‌مند شوند.» گروه اول هشت سال مبارزه کردند و سپس به زندگی خود منفک از آن آرمان پرداختند اما گروه دوم کسانی بودند که بعد از هشت سالی که در مواجهه‌ی مستقیم با آرمان خود زندگی کردند آن آرمان را در زیست روزمره‌ی خود هر روز و هرروز احیا کردند. از منظر میرحسین راه



زنده نگه داشتن مبارزه گره زدن آن به امر روزمره است چراکه «مبارزه امری مقدس است اما دائمی نیست. آنچه دائمی است زندگی است.» از منظر میرحسین امرسیاسی از خانه شروع می‌شود و باید تا صحنه‌ی عمومی اجتماع بروز و ظهور داشته باشد و ساخت قدرت نیز باید مبتنی بر همین امرسیاسی تنیده با امر روزمره باشد. نقد میرحسین به حاکمیت همین است که «استبداد رژیم منجر به دوچهرگی مردم می‌شود.» (بیانیه ۱۱) از منظر میرحسین تضمین وجود و تداوم آزادی خواهی در گره خوردن امرسیاسی با امر روزمره که شامل و حاصل همزیستی تنوعات اجتماعی گوناگون است، میسر و ممکن می‌شود.

## ۸. گفتگوی عمومی و مذاکره‌ی علنی

جنبش سبز مبتنی بر پذیرش تنوعات گوناگون (فکری، قومی جنسیتی و...) و همفکری و گفتگوی آن‌ها پایه گذاری شد. از همین رو این گشودگی به روی یکدیگر و گفتگو محوری در عرصه‌ی عمومی از پایه‌های کلیدی جنبش قرار گرفت. میرحسین علی‌رغم بی‌اعتمادی‌ای که بارها در مورد نوع رفتار اشخاص و نهادهای اقتدارگرا ابراز می‌کند اما از تغییر رویکرد آن‌ها ناامید نمی‌شود و گفتگوی خود بر سر ارایه‌ی راه حل برون رفت از وضعیت را با آن‌ها قطع نمی‌کند و شاهدیم که در بیانیه‌های مختلف به طور مشخص به ارایه‌ی راه حل می‌پردازد. اما این گفتگو یک شاخصه‌ی مهم دارد و آن اینکه گفتگویی عمومی است و از آن جا که میرحسین مساله را مساله‌ی فردی یا حتی مساله گروهی و حزبی نمی‌داند معتقد است که در عرصه‌ی عمومی باید حل شود و نه در لابی‌ها و مذاکره‌های حزبی و جناحی پشت پرده و دور از دید مردم.

## ۹. پرهیز از خشونت و ساختارشکنی علی‌رغم پایداری بر اصول و خواست‌های رادیکال

از اولین تا آخرین بیانیه‌های میرحسین موسوی تاکید بر پرهیز از خشونت دیده می‌شود. این تاکید از طرفی مبتنی بر باور راسخ او به پرهیز از خشونت باز می‌گردد، از طرفی بر بهانه ندادن به دست اقتدارگرایان جهت سرکوب برمی‌گردد که این دو مورد به خصوص در بیانیه‌های اول دیده می‌شود. در بیانیه‌های نهایی و در زمانه‌ای که دیده می‌شود اقتدارگرایان بدون توجه به مسالمت‌آمیز بودن اعتراضات، با تمام قوا به سرکوب آن مشغولند دلایلی عملگراتر برای پرهیز از خشونت ذکر می‌شود چنانکه در بیانیه‌ی ۱۳ می‌گوید «خشم مرکبی است که سوار خود را بر زمین می‌زند» و «اگر به سوی تندروی‌های بی‌دلیل بلغزیم چه بسا که حاصل یک هفته و یک ماه تلاش را در یک روز و یک صحنه جا بگذاریم.» در واقع در اینجا به عدم فایده و نتیجه نداشتن آن اشاره دارد. همچنین باید گفت میرحسین به پرهیز از خشونت اکتفا نمی‌کند بلکه به تجویز محبت حتی نسبت به سرکوبگران و همفکرانشان می‌پردازد. او در بیانیه ششم در پی سرکوب معترضین به دست نیروهای امنیتی می‌گوید: «در اعتراضات خود همچنان به پرهیز از خشونت پایبند بمانید و چون پدران و مادرانی دل‌شکسته با رفتارهای نامتعارف فرزندان‌تان در قوای امنیتی برخورد کنید.» همچنین در بیانیه‌ی ۱۳ در باب راهپیمایی روز قدس می‌گوید: «آخرین جمعه از ماه رمضان امسال را در میان کسانی حاضر شدم که جمعی از آنان با مشت‌های گره کرده به پیشوازم آمده‌بودند و برایم آرزوی مرگ داشتند. در مسیر پرهیاهویی که با یکدیگر همراه شده‌بودیم سیمایشان

را مرور می‌کردم و می‌دیدم که آن چهره‌ها را دوست دارم و می‌دیدم که پیروزی ما آن چیزی نیست که در آن کسی شکست بخورد. همه باید با هم کامیاب شویم، اگرچه برخی مژده‌ی این کامیابی را دیرتر درک کنند.» از دید او پیروزی سیاسی نه به معنای مغلوب شدن یک گروه بلکه به معنای دستیابی حق حیات و تاثیر برای همه‌ی افراد و گروه‌ها و فهم خود همین موضوع توسط آنان است که بدون وارد شدن به فضای طرد و با پذیرش یکدیگر باید به حیات اجتماعی و سیاسی ادامه دهند. از سوی دیگر اما میرحسین این خشونت‌پرهیزی را مانع از رادیکال بودن خواست‌ها و همچنین پایداری او بر اصول بنیادینی که برای جنبش قایل است نمی‌داند، چنانکه در سخنرانی در جمع تظاهرکنندگان ۲۵ خرداد می‌گوید: «شما مردم بت‌شکن هستید شیشه‌شکن نیستید.» همچنین تاکید می‌کند که میرحسین بر آزادی اجتماعات اعتراضی مردمی دارد در زمانی که سی سال بود تنها تظاهرات حکومتی اجازه برگزاری داشته است و در جواب حاکمیت که معترضین را به زورآزمایی تهدید می‌کند می‌گوید «آیا مردمی انقلابی که با مشابه همین اجتماعات ما و شما را از فراموشخانه‌های تاریخ ستم‌شاهی بیرون آوردند باید مورد ضرب و جرح قرار گیرند و تهدید به زورآزمایی شوند؟» (بیانیه ۶) نمونه‌ی دیگری از رادیکال بودن موضع اوست. همین‌طور تاکید میرحسین بر پایداری بر اصول به پیش از انتخابات باز می‌گردد؛ آنجا که می‌گفت «من اصلاح‌طلب مبتنی بر اصول هستم و یکی از آن اصول آزادی است.» (سخنرانی در دانشگاه شیراز، ۱۳۸۸) و بعد از انتخابات که فصلی نو در عرصه‌ی سیاسی فرا می‌رسد نیز در اولین بیانیه‌اش با تاکید می‌گوید «تسلیم این صحنه‌آرایی خطرناک نخواهم شد»

و در بیانیه‌های دیگر نیز مداوما بر این پایداری تاکید دارد و به طور متوالی به اقتدارگرایان گوشزد می‌کند که آن کسی که باید عقب بنشیند و در نهایت هم عقب خواهد نشست او و همراهانش در جنبش سبز نیستند.

### ۱۰. قانون اساسی

میرحسین تاکید ویژه‌ای بر احترام به قانون اساسی به عنوان یک میثاق ملی و اجتماعی دارد. او در بیانیه‌های اول به اجرای بدون تنازل قانون اشاره دارد خصوصا بخش‌های مربوط به حقوق ملت و علی‌الخصوص اصل ۲۷ که به مشروعیت اجتماعات عمومی اشاره دارد. در این بیانیه‌ها او تاکید بر اتکا به قانون از سوی معترضین حتی در صورت پایمال شدن آن توسط حاکمیت اشاره دارد تا آنجا که می‌گوید «حتی به جنازه‌ی قانون هم باید احترام گذاشت» اما در بیانیه‌ها و سخنرانی‌های آخر وجه قراردادی بودن قانون را بیشتر مورد اشاره قرار می‌دهد و حتی امکان تغییر آن را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. آنچه پیداست میرحسین از ابتدا به ظرفیت‌های دموکراسی‌خواهی در قانون توجه داشته است و زمانی که می‌بیند حاکمیت به واسطه‌ی اتکا به برخی بندهای قانون اساسی و تفسیر آنان به نحوی که بخش‌هایی از آن که ضامن آزادی مردم است نادیده گرفته می‌شوند، به پایمال کردن حقوق بنیادین مردم اهتمام می‌ورزد، امکان تغییر قانون اساسی را نیز کم‌کم به کانون توجه می‌آورد.

### ۱۱. اقتدار

از منظر میرحسین اقتدار حاکمیت باید مبتنی بر مردم باشد و این نیازمند این است که حاکمیت امکان حضور مداوم مردم در انتخاب و اعتراض سیاسی

را فراهم کند. از سویی همانطور که میرحسین برای فرد و جامعه سوبه‌ی احساس و عقلانیت را توامان قایل است (در بیانیه اول میرحسین ابتدا به حس عمومی در مورد تقلب اشاره می‌کند و سپس این حس عمومی را در همراهی با شواهد می‌داند و مشروعیت می‌بخشد. همینطور بارها از احساس ملت نسبت به وقایع و اقتدارگرایان صحبت می‌کند). برای اقتدار نیز هم وجهه‌ی عقلانی و هم وجهه‌ی فرهنگدانه قایل است و همچنین آن را متکی به سنت می‌داند و البته سنتی که تکیه‌گاه ما اما در پویایی و تفسیر مداوم است. وجهه‌ی عقلانی اقتدار مدنظر میرحسین اتکا به قانون است که یک میثاق قراردادی عمومی است. وجهه‌ی سنتی اقتدار را میرحسین بر مبنای اسلام معنوی و ملیت بنا می‌نهد که پیشتر شرح داده شد. در بعد فرهنگدانی اما میرحسین این فرهنگدانی را منتسب به جامعه و وضعیت آرمانی‌ای می‌داند که از منظر او در اول انقلاب وجود داشته است، در در جنبش سبز شمه‌هایی از آن هویدا شده است و با پیروزی آن دوباره آن وضعیت به دست خواهد آمد. میرحسین نه تنها وجهه‌ی کاریزماتیک برای خود قایل نیست بلکه در بسیاری از بخش‌های بیانیه‌ها از خود کاریزمادایی می‌کند و خود را همراه معترضین می‌داند و نه رهبر آنان و بیان می‌دارد که جا ندارد که این جنبش به کیش شخصیت آلوده شود (بیانیه ۱۳). این با رویکرد عملی و گشوده بودن نسبت به همفکری با اطرافیان از سوی او نیز همخوان است.

### تفسیر میرحسین موسوی از انقلاب ۵۷

تفسیری که میرحسین از انقلاب ۵۷ دارد نیز در تناسب و نزدیکی با امر سیاسی مطلوب اوست. در این‌جا نیز مهمترین عنصر انقلاب را آزادی

می‌داند. از منظر او دوره‌ی ابتدایی انقلاب حداقل از بسیاری جهات یک وضعیت مطلوب بوده است که هم بعد ملی هم بعد دموکراسی و هم بعد اسلامی حاکمیت در آشتی با یکدیگر بوده‌اند و فضایی معنوی بر جامعه مستولی بوده است. اما جاکمیت به خصوص بعد از فوت آیت‌الله خمینی کم‌کم رو به کجراهه می‌گذارد و آرمان‌های انقلاب در ابعاد و سویه‌های مختلف آن کم‌کم گم و کمرنگ می‌شوند، چنانکه در بیانیه‌ی هشتم می‌گوید «آنچه این روزها رخ می‌دهد (سرکوب و تقلب) اصل نظام جمهوری اسلامی را که میراث امام و شهدا است، هدف گرفته است» و در بیانیه‌ی یازدهم چنین می‌گوید «بسیاری از شعارهای اول انقلاب را حاکمیت به ضدانقلاب تبدیل کرده مانند شعار آزادی». (بیانیه ۱۱) از منظر میرحسین آرمان انقلاب این بود که مردم از همه‌ی گروه‌ها و تنوع‌ها حضور مداوم و موثر در تکوین و تحول امر سیاسی داشته باشند و این حضور چه از طریق صندوق و چه از طریق اجتماعات برای آن‌ها میسر باشد و محترم شمرده شود و از همین رو است که جنبش سبز را فرزند خلف انقلاب و احیاگر آرمان‌های اصیل آن می‌داند. وی در بیانیه‌ی ۶ می‌گوید «آیا مردمی انقلابی که با مشابه همین اجتماعات ما و شما را از فراموشخانه‌های تاریخ ستم‌شاهی بیرون آوردند باید مورد ضرب و جرح قرار گیرند و تهدید به زورآزمایی شوند؟» همچنین در بیانیه‌ی چهاردهم می‌گوید «مردم ما امروز رهبرانند و این همان آرزوی بزرگی است که امام برای آنان داشت.» از منظر وی انقلابی که قرار بود محقق بشود انقلابی بود که به دنبال ایجاد فضایی بود که «در آن کسی خود را شهروند درجه دوم و غیرخودی با انقلاب و نظام اسلامی نبیند.» (بیانیه ۹)

در بیانیه‌های اول چه در مورد انقلاب چه در مورد آیت‌الله خمینی بیان کاریزماتیکی دارد و به طور مثال در بیانیه‌ی اول و پنجم و همینطور در پیامی که چند روز پس از انتخابات ۸۸ به ایرانیان خارج از کشور ارسال می‌کند از لفظ «نظام مقدس» استفاده می‌کند. اما پس از این دیگر این لفظ را نمی‌بینیم و به نظر می‌رسد میرحسین بنا به احترامی که به نظرات مختلف در بدنه‌ی جنبش سبز دارد نوع بیان خود از انقلاب و آیت‌الله خمینی را تعدیل می‌کند چنانکه در مصاحبه‌ای در ۱۱ خرداد می‌گوید: «من نمی‌توانم دلبستگی به امام و انقلاب داشته باشم (ممکن است یک عده در این میان بگویند این یک نوستالژی است) و برخلاف آن تظاهر کنم. بنده در همان ابتدای شکل‌گیری راه سبز امید به صراحت خود را یک همراه جنبش معرفی کردم». در مورد تفسیر و نقد انقلاب ۵۷ نیز میرحسین راه را گشوده می‌گذارد تا چتر جنبش هرچه بیشتر فراگیر شود و افراد بیشتری از جامعه خود را در آینه جنبش ببینند و آن را از آن خود حس کنند و در پاسداشت، تحرک و تحول آن نقش ایفا کنند.

## روش‌ها و تاکتیک‌های کنشگری از منظر بیانیه‌های میرحسین موسوی

### چکیده

میرحسین موسوی طی بیانیه‌هایی که در طول مبارزات پس از انتخابات ۸۸ منتشر می‌نماید، به سه قسم کنشگری اشاره می‌کند. نوع اول تجمعات و حضور مردم در خیابان و طرح مطالبات از این طریق است. توصیفی که در اکثر بیانیه‌ها از این جنس کنش‌ورزی ارائه شده است، مبارزه‌ی مدنی مسالمت‌آمیز، همراه با آگاهی و عقلانیت که نه تنها جز حقوق مصرح در قانون اساسی است، بلکه ضامن سلامت نظام نیز است. این تجمعات عاری از خشونت است و حتی اگر دستگاه سرکوب با رفتارهای خشن و غیرقانونی با آن برخورد می‌کند، لازم است برای آرمان‌های والاتر باز هم از خشونت پرهیز کرد. اما این حضور خیابانی نبایستی به آناش‌ی و ضربه زدن به کیان ملت ختم گردد. در بیانیه‌های اول نگاه میرحسین به تجمعات یک سری حرکات اعتراضی به تقلب صورت گرفته در انتخابات است که ضمن حمایت خود از این حرکت توضیح می‌دهد که چرا سایر راهکارهای سیاسی موجود به بن‌بست خورده است. از بیانیه‌ی هشتم (۴ تیر ۸۸) عنوان جنبش را برای این حرکت بکار می‌برد و پس از این اعتراضات به شکل یک مبارزه جهت اصلاح روندهای غلط نظام تبدیل می‌شود. در چند بیانیه‌ی بعدی چارچوب‌های اعتراضات را به صورت مشخص‌تری بیان می‌دارد. همچنین تلاش می‌کند از طریق مشخص کردن اولویت‌ها، تکرار شعارها و بیان اهداف، مبارزه‌ی کنونی را به عنوان یک مبارزه‌ی



تاریخی که در پیوند با هویت ملی و مذهبی ایرانیان است توصیف نماید. میرحسین موسوی از همان ابتدای شکل‌گیری جنبش سبز به آینده‌ی آن و چگونگی تداوم آن بعد از دوره‌ی حضورهای خیابانی می‌اندیشد. او به این آگاهی رسیده است که پس از چند سالی حضور خیابانی کمرنگ می‌شود ولی همچنان راه درازی برای رسیدن به آرمان‌های جنبش سبز باقی است. او در طی بیانیه‌های خود گونه‌ای از کنش‌ورزی را تبیین می‌کند که متناسب با شرایط استبدادی سال‌های بعد از ۸۸ باشد. هرچند این شیوه‌ی کنشگری را به عنوان جایگزین حضور خیابانی معرفی نمی‌کند و همواره ضمن تأکید بر حضور مسالمت‌آمیز خیابانی در جهت تقویت روحیه‌ی مردم و تداوم اعتراضات خیابانی سخن می‌راند. اما اولین بار در بیانیه یازده (۱۴ شهریور ۸۸) دعوت می‌کند «تا در دراز مدت و پس از عبور امواج حادثه و عاطفه همچنان به ایفای نقش تاریخ‌سازی که از آن‌ها انتظار داریم بپردازند» و در بیانیه سیزده نیز عنوان می‌دارد که در طول تاریخ ایران دستاوردهای زیادی پس از مبارزات بدست آمد اما «همین که مردم خسته می‌شدند یا تصور می‌کردند باید به خانه‌هایشان بازگردند، محصول از میان می‌رفت». او معتقد است تنها راه حل این است که دستاوردهای سیاسی-اجتماعی خود را زندگی کنیم. با بیانی درخشان در بیانیه سیزده عنوان می‌دارد «مبارزه امری مقدس است، اما دائمی نیست. آنچه دائمی است زندگی است» این جمله هرگز به معنای تعطیلی مبارزه نیست، بالعکس به سطحی از کنش‌ورزی در شرایط استبدادی اشاره دارد که زندگی روزمره‌ی ما صحنه‌ی ابراز وجود و مبارزه می‌شود. ساحتی که دائمی است و غیر قابل شکست. راهبرد کلان در این شیوه تقویت و توسعه‌ی شبکه‌های اجتماعی است. جدا

از کارکردهایی که برای شبکه‌ی اجتماعی برشمرده می‌شود از قبیل ایفای نقش به عنوان خرده‌رسانه‌ها و شکل‌گیری بستری برای گفتگو میان مردم که موجب آگاهی‌بخشی به جامعه می‌گردد؛ هدف اصلی این شبکه‌های اجتماعی شکل‌گیری و گسترش هویت جنبش سبزی است. او معتقد است باید با تکیه بر آرمان‌های جنبش سبز، در هر جمع کوچک و بزرگی که مردم در زندگی روزمره‌شان در آن‌ها فعالیت دارند، افراد به عنوان یک جنبش سبزی حضور پیدا کند. از این طریق زندگی هر فردی به مثابه‌ی نوعی تبلیغ و یادآوری برای جنبش سبز خواهد بود. می‌توان تصور کرد که میرحسین به دنبال شکل‌گیری یک هویت جدید با تکیه بر آرمان‌های جنبش سبز است که همانند هویت‌های «ایرانی بودن و مسلمانی و این‌زمانی بودن» در بین مردم شکل بگیرد. میرحسین موسوی در بیانیه‌ی هجدهم با اشاره به دستاورد حرکت یک ساله‌ی مردم در مسیر سبز امید، به توسعه‌ی شبکه اجتماعی و روابط پایدار شکل گرفته ناشی از آن در میان آحاد ملت و آگاهی سیاسی اجتماعی نشأت گرفته از آن می‌پردازد. نوع سوم کنش‌ورزی از نظر میرحسین احزاب و دسته‌جات سیاسی هستند که ضمن تایید لزوم وجود چنین تشکل‌هایی، حضور خود را در آن‌ها منوط به شکل‌گیری ساختارهای سالم و اصلاح روندهای معیوب فعلی می‌دانند. او دو نوع دیگر کنش‌ورزی را اساس و پایه‌ی این نوع سیاست‌ورزی می‌دانند. از نگاه میرحسین، تفاوت اصلی فعالیت حزبی و جنبش سبز در این است که در احزاب تاکید بر بیشترین همفکری و وحدت حداکثری در عقاید است اما در راه سبز امید، وحدت حول حداقل نکات مشترک، اصل است. کنش‌ورزی‌ای که میرحسین موسوی بدان معتقد است، صرف یک تاکتیک

اتخاذ شده در برابر استبداد داخلی نیست بلکه ناشی از یک باور عمیق به «سیاست مردمی» است. کنشگری که با به رسمیت شناختن تفاوت‌ها و تنوع‌های مردم در عین وحدت حول حداقل آرمان‌های مشترک و با باور به فرایندی و مرحله‌ای بودن مبارزات، با اتخاذ رویکردی جامعه‌محور به دنبال آن است که سیاست را عرصه‌ی اعتراض و حضور مردم تعریف نماید. کنش‌ورزی‌ای که بر خلاقیت مردم تکیه دارد و عرصه‌ی خیابان و بطن زندگی مردم در آن کانون قدرتی می‌شود که استراتژی‌های مبارزه را تعریف می‌نماید. او به سیاستی باورمند است که چه از طریق خیابان و چه از طریق شبکه‌های اجتماعی پیونددهنده‌ی عناصر جامعه، بتوان بار دیگر عاملیت را به مردم بازگرداند تا در بزنگاه‌های تاریخی، آگاهی و قدرت جمهور مردم با حضور در صحنه‌ی سیاست و اجتماع، موجبات ساختن آینده به دستان ایشان فراهم آید. میرحسین موسوی باور دارد که «این زندگی‌های ماست که به هر امری در نظم ظاهری جامعه معنا می‌بخشد». در ادامه، با توجه به موضوع مورد بررسی، تحلیل انجام شده به تفکیک بیانیه‌ها ارائه می‌گردد.

### بیانیه یک

میرحسین در ابتدای بیانیه و در گام اول تکلیف خود را برای ادامه راه، برای همگان روشن می‌سازد. «هرگز تسلیم این صحنه‌آرایی خطرناک نخواهم شد» و بر مصمم بودن خود برای ادامه راه تاکید می‌نماید. در ادامه حضور مردم را به حاکمیت هشدار می‌دهد. در بیانیه اول هنوز صحبت از «جنبش» نیست و عبارت موج عقلانیت سبز استفاده می‌شود. مبارزه را امری جمعی دانسته و وقتی صحبت از ادامه پرشور راه و مبارزه می‌شود افعال جمعی

بکار می‌رود. اما به نظر می‌رسد کلمه‌ی «ما» که در این بیانیه بکار می‌رود اشاره به مردم ندارد. در هیچ جای بیانیه دعوت به حضور خیابانی نمی‌شود بلکه بر لزوم حضور و تلاش تاکید می‌گردد. سبک بیانیه مانند خطابه‌ی یک رهبر با طرفدارانش نیست بلکه به ضرورت امری عمومی و فعالیتی مشترک تاکید می‌گردد. اولین ویژگی که از نوع مبارزه عنوان می‌گردد پیشگیری از «این که حرکات شکل کور به خود بگیرد»، است. این مسئله نشان‌دهنده‌ی ذهن روشن میرحسین از اهداف مبارزه‌ی خود در ابتدای کار است.

## بیانیه دو

در این بیانیه میرحسین مردم را خطاب قرار می‌دهد. پیش فرض این است که تنها حامیان پیش از انتخابات او نیستند که به اعتراضات ورود کرده‌اند. اولین توصیه‌ی میرحسین به مردم، مخالفت مسالمت‌آمیز و بارعایت اصل عدم برخورد است. پیش فرض طرح‌انداز توصیه او، این است که مخالفت‌ها مدنی و قانونی هستند و همچنین مختص به تهران نبوده و در سراسر کشور جریان دارند. در ادامه به «مهار هیجان‌ات فعلی» اشاره می‌کند و برای آن راهکاری ارائه می‌نماید که در کنار توصیه‌ی پیشین نشان از اهمیت یک مبارزه‌ی عقلانی و نگرانی از رفتارهای احساسی خارج از قاعده برای میرحسین دارد. میرحسین بر اهمیت نمادها برای وحدت‌بخشی آگاه است و نمادهای سبز و شعار الله‌اکبر را یادآوری می‌نماید. پیش فرض وجودی میرحسین ریشه‌های مشترک معنوی و انقلابی مردم برای وحدت‌بخشی به مبارزه است. در ادامه همانند بیانیه‌ی قبلی نامطلوبی حرکات کور و مطلوب بودن واکنش‌های هدفمند و مهارشده را مشخص می‌نماید. و به عنوان یک پیش فرض طرح‌انداز از خلاقیت مردم برای راه‌حل‌های ارتباطی جدید و موثر یاد می‌کند.

### بیانیه سه

در این بیانیه اولین مرزبندی بین معترضان صورت می‌پذیرد و میرحسین حساب سبزه‌ها را از کسانی که با آشوب و تخریب اموال خصوصی و عمومی، فضای جامعه را به سوی هرج و مرج ببرند جدا می‌نماید. در این بیانیه ابتدا عنوان می‌شود که ما در پی اعتراض آرام هستیم و در پاراگراف‌های بعدی به تداوم اعتراض با حفظ آرامش دعوت می‌شود. و استفاده از روش‌های صلح‌آمیز و دوری از خشونت را به عنوان انتخاب مردم بیان می‌کند. نکته‌ی مهمی که برای اولین بار در این بیانیه عنوان می‌شود طبیعت خودجوش واکنش‌های مردم است که مبین ادامه‌دار بودن آن تا حصول نتیجه و رد توهم سازماندهی تشکیلاتی در ورای حرکت مردم می‌باشد. همچنین نسبت جنبش را با دولت‌های بیگانه مشخص می‌کند و بر داخلی بودن اعتراض‌ها تاکید می‌گردد. این بیانیه پس از تظاهرات ۲۵ خرداد که اولین تظاهرات میلیونی پس از انتخابات می‌باشد صادر شده است که از آن با عنوان «تجمع» یاد می‌شود. بسیاری از ویژگی‌هایی که میرحسین در این بیانیه و بعدها برای نوع حرکت عنوان می‌کند در این تظاهرات دیده می‌شود و نشانگر تاثیرپذیری دوسویه‌ی میرحسین و مردم در تعیین نوع واکنش‌ها دارد. در این بیانیه نیز از کلماتی مثل مبارزه و جنبش استفاده نمی‌شود و از اعتراضات مردم در قالب‌های مثل تجمع و همایش یاد می‌شود.

### بیانیه چهار

این بیانیه و بیانیه شماره ۳ در یک روز منتشر شده‌اند. در این بیانیه اولین دعوت به یک حضور در یک تاریخ مشخص صورت می‌پذیرد. این دعوت به سوگواری برای شهدای چندروز اخیر است و شکل دعوت هم حضور بانمادهای سوگواری

در مساجد و تکایا است. این شیوهی مبارزه در ایران مسبوق به سابقه بوده است و یکی از رخدادهای مهم انقلاب ۵۷ بوده است که به صورت برگزاری چهلیم تا مدت طولانی ادامه دار بوده و در سطح کشور نیز گسترده شده بود.

### بیانیه پنج

سبک نوشتاری بیانیه به خوبی نشان‌دهنده‌ی نسبت میرحسین با مردم است. او نمی‌خواهد در قامت یک رهبر بایستد تا مردم تنها نقش پیروان او را ایفا کنند. خود را به عنوان یک همراه مردم معرفی می‌کند، به رسالت تاریخی مشترک اشاره می‌کند و از رابطه‌ی دوطرفه‌ی خود با مردم صحبت می‌کند؛ آنجا که می‌گوید از مردم می‌آموزم و آنجا که به نمادها و شعارهایی اشاره می‌کند که مردم انتخاب کردند و خود را در نقش پیرو مردم معرفی می‌کند. شعارهای منتخبی که در نگاه خود برتر می‌بیند را تکرار می‌کند که موجب بنیادی شدن شعارها بدون تاکید بی‌جا می‌گردد. بار دیگر تجمعات را مسالمت‌آمیز، مدنی و آرام توصیف می‌کند و به دستگاه حاکم این انذار را می‌دهد که در صورتی که این شکل از تجمعات تحمل نشود، مسیرهای خطرناکی در پیش خواهد بود. میرحسین در یک گزارش کوتاه نشان می‌دهد که چطور سایر روندهای سیاسی پیگیری ابطال انتخابات غیر از حضور در خیابان، از سوی حاکمیت به بن‌بست رسیده است و در ادامه به تایید و ستایش روش کشنگری که مردم در پیش گرفته‌اند می‌پردازد. در این بیانیه بار دیگر به ویژگی‌های حرکت، از نگاه خود، اشاره می‌کند که خشونت‌پرهیزی و حرکت در چارچوب آزادی‌های مصرح در قانون اساسی است. به باور خود به خلاقیت در پیگیری حقوق در چهره‌های مدنی جدید اشاره می‌کند. ابتدای بیانیه با طرح پرسش چه باید کرد از

سوی مردم اشاره می‌شود و میرحسین در پاسخ به خلاقیت در کنش‌های مدنی مسالمت‌آمیز اشاره می‌کند. همچنین نکته‌ی مهمی که میرحسین در این بیانیه خطاب به جوانان عنوان می‌کند این است که نبایستی دروغگویان و متقلبان در نقش مدافع نظام و موج سبز امید در نقش ضد نظام قرار بگیرد. طبق ایده‌ی میرحسین، موج سبز امید برای تجلی دوباره‌ی آرمان‌های انقلاب بوده و علیه ضربه‌زندگان به انقلاب فعالیت می‌کند.

### بیانیه ششم

در بیانیه‌ی ششم که پس از به شهادت رسیدن تعدادی از معترضان منتشر شده است، میرحسین مردم را دعوت به خویشن‌داری، کنترل خشم و امیدواری به احقاق حقوق و پرهیز از خشونت می‌کند. میرحسین به صورت تمثیل‌وار، از مردم می‌خواهد که در مقابل رفتارهای نامتعارف و خشونت‌آمیز قوای امنیتی، مقابله به مثل نمایند. در این تمثیل از قوای امنیتی به فرزندان معترضین یاد می‌شود که همچنان پس از ارتکاب جنایت‌هایی که ذکر می‌کند، امکان بخشش وجود دارد. ویژگی خاصی که می‌توان در این تمثیل یافت پرهیز از انتقام است.

### بیانیه هشتم

در این بیانیه برای اولین بار ( ۴ تیر ۸۸ ) از عبارت جنبش سبز استفاده می‌شود. در بخش اول بیانیه متقلبان را عامل اصلی اغتشاشات معرفی نموده و از تلاش آن‌ها برای اینکه جنبش سبز را نوعی اغتشاش‌گری جلوه دهند می‌گوید. در ادامه مردم را به آرامش و پرهیز از خشونت دعوت می‌نماید تا در دام کسانی که می‌خواهند جنبش را اغتشاش‌شان نشان دهند نیافتند. در این بیانیه میرحسین راهبرد اصلی جنبش را تداوم اعتراض در چارچوب

قانون و با رعایت اصول و مبانی نشأت گرفته از انقلاب اسلامی می‌داند.

### بیانیه نهم

در این بیانیه میرحسین با جمله «امید به آینده، رساترین اعتراض ماست» به تشریح بسیار مختصر مدل کشنگری پیشنهادی خود می‌پردازد. مدلی که «امید» مولفه‌ی مهمی از آن است. امیدی که برگرفته از هویت ملی و تاریخی ما است و معطوف به فضل الهی است. در واقع در این بیانیه به سه مدل کشنگری اشاره می‌شود. مبارزه‌ای که در زندگی روزمره‌ی ما جاری است و در تمامی کنش‌های عادی زندگی در هم تنیده است. در این راستا پیشنهاد می‌کند که هر شهروند با کمک همفکران خود، محوری باشد برای یک فعالیت مفید سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بدون داشتن انتظار از دولتی که دیگر وجاهتی ندارد. مدل دوم کشنگری همان اعتراضات خیابانی است که در این بیانیه چند اصل مهم جهت رعایت شدن عنوان می‌گردد.

- مخالفت اکید با شعارهای ساختارشکنانه و استفاده از ظرفیت‌های تحقق‌نیافته‌ی قانون اساسی

- تاکید بر پابندی به اصول اسلامی به عنوان یک مکتب رهایی‌بخش که دوای تمامی دردهای شخصی و اجتماعی در آن است.

- عدم اجازه‌ی دخالت به بیگانگان که موجب پشیمانی خواهد شد. در اینجا اشاره می‌شود که ماجرای ما یک اختلاف خانوادگی است. پذیرش این تمثیل در واقع کلیه اصول میرحسین را در بردارد.

- پرهیز از خشونت. نوع اعتراضاتی که میرحسین مدنظر دارد، شامل ابتکارات و خلاقیت‌هایی است که به اعتراضات



مدنی، در چارچوب قانون و بدون خشونت ختم شود.

- اعتراضات نوعی انتقام‌جویی و مقابله به مثل نیست بلکه اقدامی برای اصلاح و تامین بهروزی کشور است. در اینجا میرحسین به صورت رادیکال، با بیان تمام دلیل‌های موجه در چارچوب‌های قانون نماندن، باز هم تاکید به پایبند ماندن به قانون می‌کند. و عنوان می‌کند فردای پیروزی نخستین اصلی که بایستی نهادینه شود همین پایبندی به قانون است.

- وحدت. وحدتی که در آن با همه حتی نیروهای امنیتی نوعی اخوت و برادری حاکم باشد.

میرحسین به یک مدل خاص از کنشگری اشاره نمی‌کند که شامل همه‌ی این ویژگی‌ها باشد و تنها به چند مورد از حرکات قبلی مردم و به خلاقیت مردم در کشف راه‌هایی که واجد ویژگی‌های برشمرده باشد، اشاره می‌کند. مدل سومی که میرحسین در اینجا بدان اشاره می‌کند تشکیل یک جمعیت قانونی برای صیانت از آرای مردم و ارائه‌ی مدارک تقلب به مراجع قضایی است. در ادامه مطالباتی که قرار است این شکل پیگیری نمایند را عنوان می‌دارد. این مسئله نشان‌گر استفاده میرحسین موسوی از تمامی ظرفیت‌های قانون اساسی در پیشبرد اهداف جنبش سبز است.

**بیانیه دهم**

میرحسین در روایت خود از دادگاه‌های نمایشی به حقایقی اشاره می‌کند که در پس اعترافات عنوان شده، یافته است. از زبان آن‌ها صحبت کرده است تا نهایت همراهی و همدلی را با بازداشتی‌های ۸۸ نشان دهد. حتی در این اعترافات نوعی کنشگری که در اینجا مقاومت در برابر بازجوها است اشاره می‌کند که نتیجه‌اش به تأخیر انداختن آن نمایش است. در

جایی از متن که شکنجه‌گران را مخاطب قرار می‌دهد اشاره می‌کند که شهادت آرزوی ماست و تهدیدهای شما کمتر از آرزوی ماست. اما در جایی که متهمان دادگاه مخاطب است از طرف مردم به آن‌ها می‌گوید حفظ جان اولویت اول است. و به نوعی این پیش‌فرض را حقیقت فرض می‌کند که مردم می‌دانند که شما تا سر حد جان مقاومت کرده‌اید. نشانی از انتقام در این متن نیست و تنها معرفی و محاکمه‌ی عاملان و شکنجه‌گران را در آینده نزدیک نوید می‌دهد. و در انتها به آیه‌ای اشاره دارد که خداوند به سزای اعمال و ستم‌ها رسیدگی کرده و ستمکاران را مؤاخذه خواهد کرد.

### بیانیه یازدهم

بار دیگر میرحسین در این بیانیه ویژگی آرام و مسالمت‌آمیز را در توصیف تجمعات مردم بکار می‌برد. در این بیانیه برای اولین بار به صورت مفصل مدل کنش‌ورزی پیشنهادی میرحسین شرح داده می‌شود. اما در ابتدا هدف تازه‌ای برای جنبش سبز عنوان می‌گردد. به دلیل واکنش‌های غلط حاکمیت در برخورد با اعتراضات مردم، انشقاق، ابهام و اختلاف عمیق و گسترده‌ی اجتماعی حادث شده است و برای حفظ تمامیت ارضی و استقلال ملی و اصل نظام بایستی به دنبال چاره‌جویی برای برون‌رفت از این شرایط بود. اما حاکمیت به عنوان مسبب این وضعیت خطرناک، بقای خود را در التهاب‌آفرینی می‌بیند و از این روست که اتخاذ رویکردی اجتماعی (و نه صرفاً حکومتی) برای حل مسئله به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است. در اینجا می‌توان اشاره داشت که بیانیه نشان می‌دهد که میرحسین فارغ از تأکیدی که به شیوه‌ی کشنگری جنبش سبز دارد، همچنان از پیگیری از کانال‌های رسمی ناامید نیست و به صورت

کلی آن را رد نمی‌کند. و به نوعی هیچگاه باب گفتگو در جهت اصلاح حاکمیت را نمی‌بندد، هرچند امید و نگاهش همواره به سمت مردم است. میرحسین اساس رویکرد اجتماعی مدنظر خود را در پذیرش واقعیت تعدد و تنوع باورها و نگرش می‌داند. نکته‌ی قابل توجهی که در اینجا اشاره می‌شود این است که نیروی عظیم حاصل از اراده‌ی مردم در درون جنبش سبز اگر بدرستی نداند بهترین و بیشترین خواسته‌اش چیست، ممکن است به یک آنا‌رشی درازمدت ختم شود که به صورت یک پیش‌فرض ارزشی بار منفی بدان اطلاق شده است. ابتدا میرحسین به آگاهی نسبی مردم نسبت به خواسته‌هایشان اشاره می‌کند ولی تاکیدش بر بهترین و بیشترین خواسته است که با آن را مطالبات سطح پایین‌تر در تمایز قرار می‌دهد. همچنین میرحسین به تقدم آگاهی بر عمل اشاره دارد و پاسخ سوال «چه باید کرد» را منوط به آگاهی صحیح از خواسته‌های جنبش می‌داند. به خوبی نشان داده می‌شود که میرحسین به دنبال طرح خواسته‌های جدیدی نیست و به نوعی در اینجا همان خواسته‌های مردم به صورت نظام‌مند ارائه می‌گردد. در واقع گام‌های ابتدایی منشور جنبش سبز در این بیانیه دیده می‌شود. خواسته‌ی بنیادینی که مطرح می‌شود استیفای حقوق از دست رفته‌ی ملت است که نه محدود به حقوق مصرح در قانون اساسی که با تاکید بر اولویت آن عنوان می‌شود. در اینجا به آزادی برگزاری تجمعات از سوی مردم نه تنها به عنوان یک حق، بلکه به عنوان یک ابزار و یا حتی یک وظیفه‌ی مردم برای جلوگیری از انحرافات دستگاه‌های حکومتی طرح می‌شود. در اینجا به توکل بر خدا و ایمان به راهنمایی او اشاره دارد که «با دسترسی به چنین راه‌هایی ما نیاز به تخطی از قانون، پشیمانی از

مسالمت، توسل به تخریب یا وارد شدن به هر کوره‌راه دیگری نداریم» به عنوان مسیر پیشنهادی خود بنا بر تعهداتش به «راه سبز امید» اشاره می‌کند؛ به عنوان راهی که مردم تا آن تاریخ پیموده‌اند. در اینجا می‌توان تصور کرد که میرحسین برای برحذر داشتن مردم از تغییر خط مشی و احتمالاً رادیکال‌تر شدن فضا در قالب یک پرسش و پاسخ تاکید مجددی بر مسیر اولیه‌ی مردم که تظاهرات سکوت نمادی از آن است، می‌کند. در ادامه به توصیف نمادین «راه سبز امید» می‌پردازد که در نمادپردازی‌های خود از المان‌های مذهبی و ملی بهره می‌برد. نکته‌ی مهم در این تبیین، اشاره به مرحله‌ای بودن اهداف جنبش و اینکه هر توفیقی را پایان کار نبایستی تلقی کرد، است. در ادامه ضمن تمایزگذاری جنبش با سامان‌های سیاسی رسمی مانند حزب و جبهه، به زیربنایی بودن این حرکت مردمی نسبت به آن‌ها که منجر به اثرگذاری بیشتر سامان‌های سیاسی نیز می‌شود، اشاره می‌کند. هرچند میرحسین لزوم وجود و فعالیت احزاب و اثرگذاری آن‌ها را نفی نمی‌کند و حتی به حضور خود و همراهانش در شرایطی که زمینه‌اش فراهم باشد، در چنان تشکلهایی اشاره می‌نماید. تفاوتی که مابین راه سبز امید و تشکلهای سیاسی عنوان می‌شود این است که در احزاب تاکید بر بیشترین همفکری و وحدت حداکثری در عقاید است اما در راه سبز وحدت حول حداقل نکات مشترک تکیه می‌کند. در ادامه جنبش سبز مجموعه‌ای پیام‌آور تعریف می‌گردد که نشان از این دارد که جنبش سبز قصد تصرف بخشی از نهادهای حاکمیتی یا بازی‌گری در مجموعه‌ی روابط قدرت درون حاکمیت را ندارد بلکه اراده ملت به عنوان صاحبان حقیقی حاکمیت، در احقاق حقوق پایمال شده خود است.

در ادامه به عنوان راه تقویت و تداوم حرکت مردم به شبکه‌ی اجتماعی که در بین مردم شکل گرفته است، اشاره می‌شود. میرحسین در پاسخ به سوال کلیدی که در ابتدای بیانیه طرح می‌کند (چه باید کرد؟) تقویت و تحکیم شبکه‌ی اجتماعی شکل گرفته را پیشنهاد می‌کند. میرحسین معتقد است که جامعه‌ی زنده و فعال که به صورت آگاهانه و خلاق از شکل‌گیری استبداد جلوگیری می‌کند، ترکیبی شکل یافته از چنین شبکه‌ی قدرتمندی است. میرحسین وظیفه‌ای که در این راستا برای همه عنوان می‌کند فعالیت به عنوان هسته‌های معین برای این شبکه‌ی اجتماعی است. جمع‌های عادی‌ای که هر فرد در زندگی روزمره دارد به عنوان اجزای این شبکه تلقی می‌گردد که به عنوان نقطه‌ی قوت آن یعنی شکل طبیعی‌اش یاد می‌گردد. در ادامه به تقویت همین جمع‌ها و افزایش ارتباطات ناشی از این جمع‌ها تاکید می‌گردد. در اینجا به نظر می‌رسد خود شکل‌گیری شبکه‌ی ارتباطی مدنظر است. تظاهرات‌ها بالاخره روزی به پایان می‌رسد ولی این شبکه‌ی ارتباطی ضامن تداوم حیات جنبش سبز خواهد بود. موضوع خاصی برای جمع‌های مورد اشاره تعیین نمی‌گردد، اتفاقا با ذکر موضوعات متنوع و عمومی برای جمع‌ها نشان داده می‌شود که بستر ارتباطی ناشی از جمع‌ها است که اهمیت دارد و نه موضوع آن. مهمترین نقشی که برای شبکه‌ها عنوان می‌گردد رفتار به مثابه‌ی خرده‌رسانه‌ها است که این منوط به فعلیت رسیدن ظرفیت این شبکه‌ها از طریق توافق بر روی یک آرمان بزرگ است. «بخش مهمی از توانمندی‌هایی که اینک در شبکه‌های اجتماعی ما ایجاد شده است مرهون آن است که شعار و آرمانی مشترک پیدا کرده‌ایم. تعادل طلایی و ویژگی مهم این شعار و آرمان است» با این میزان تاکید بر روی شعار و

آرمان مشترک در اینجا به صورت مشخص شعار یا آرمانی عنوان نمی‌گردد. به نظر می‌رسد در اینجا تاکید میرحسین بر ضرورت حفظ هویت جنبش سبزی است. اما نه به عنوان یک هویت فردی. در واقع تاکید بر حفظ هویت جنبش سبزی در حضور در جمع‌هایی با موضوعات مختلف است. این راهبرد ضامن بقای جنبش سبز پس از دوره حضور خیابانی است که میرحسین در همان دوره به بعد از پایش می‌اندیشد. نکته‌ی مهم دیگری که در ادامه اشاره می‌شود این است که یک حرکت اجتماعی نبایستی تنها به دنبال جلب نظر اکثریت باشد. باید تلاش شود اکثریت به اجماع نزدیک شود و نسبت به دغدغه‌ها و حقوق کسانی که در حال حاضر همراه با این حرکت اجتماعی نیستند حساسیت وجود داشته باشد. برداشت دیگری که از این مطلب به نوعی توجیه نوع کنش‌ورزی پیشنهادی است، با این وصف که نمی‌توان از جامعه‌ی فعلی (به دلیل فقر و نبود آزادی سیاسی) انتظار مشارکت گسترده‌تری در فرآیند توسعه‌ی سیاسی داشت. ویژگی دیگری که برای شبکه اجتماعی عنوان می‌گردد مقاوم بودن در برابر برخورد با یک سری از اعضای شبکه است که نمی‌تواند منجر به نابودی کل شبکه شود. در پایان راهبردهایی برای حاکمیت ارائه می‌گردد که نشان از این دارد که میرحسین به تمامی راه‌حل‌های برون‌رفت از وضع فعلی نگاه دارد و برای تمامی امکان‌ها، حتی اصلاح‌پذیری حاکمیت از درون برنامه ارائه می‌نماید.

### بیانیه سیزدهم

از نظر میرحسین حضور عملی مردم در صحنه {تجمعات خیابانی} جهت حفظ شالوده‌های انقلاب ضروری است. در این بیانیه به صورت جدی‌تری از مردم خواسته می‌شود از خشونت پرهیز کنند. به نوعی می‌توان گفت

میرحسین در این بیانیه به صورت تلویحی از برخی از حرکت‌های مردم انتقاد می‌کند. او می‌گوید دستاوردهای ما در قبال صبر و خردی است که در برابر رفتارهای خشن حاکمیت نشان می‌دهیم. به مردم در خصوص رفتارهای ساختارشکنانه انذار می‌دهد. تا این بیانیه میرحسین کسانی که شعار ساختارشکنانه می‌دادند یا به خشونت متوسل می‌شدند را جزئی از مردم نمی‌دانست ولی در اینجا به صورت غیرمستقیم مردم را به خطاب قرار می‌دهد که می‌توانست روز قدس آورده‌های بیشتری داشته باشد. به صورت مشخص نشان می‌دهد که مسیر جنبش سبز از براندازی و ساختارشکنی عبور نمی‌کند و نایستی وحدت ملی را خدشه‌دار کرد. از نظر او راه سبز امید مسیری است که با صبوری و دانایی و بدون رفتار ساختارشکنانه و هزینه‌ی گزاف به اهدافمان برسیم. البته در اینجا هم بار دیگر با تعریفی که ارائه می‌دهد، جنبش سبز را مدافع حقیقی نظام دانسته و ساختارشکنی را به رفتارهای حاکمیت نسبت می‌دهد. این رویکرد تاکتیکی جهت از بین بردن جوسازی‌های دستگاه رسانه‌ای حاکمیت و همچنین جلوگیری از رفتارهای ساختارشکنانه و در نتیجه کاهش هزینه‌های مبارزه معنا می‌گردد. در ادامه میرحسین تذکری قابل توجه می‌دهد، او با اشاره به اینکه پرسش امروز ما این است که بعد از سی سال چه چیزی ما را از رسیدن به آرمان‌هایمان در انقلاب بازداشت، تذکر می‌دهد که اکنون ما باید چه بکنیم که سی سال بعد از نو با این پرسش روبرو نشویم. پاسخ میرحسین به این پرسش این چنین است «ما تنها در صورتی به این اطمینان می‌رسیم که دستاوردهای سیاسی اجتماعی خود را به زندگی‌های روزمره‌مان متکی کنیم» در بیانیه‌ی سیزده نیز پس از آنکه عنوان می‌دارد که در طول تاریخ ایران

دستاوردهای زیادی پس از مبارزات بدست آمد اما «همین که مردم خسته می‌شدند یا تصور می‌کردند باید به خانه‌هایشان بازگردند، محصول از میان می‌رفت» تنها راه حل را این می‌داند که دستاوردهای سیاسی - اجتماعی خود را زندگی کنیم. با بیانی درخشان در بیانیه سیزده عنوان می‌دارد «مبارزه امری مقدس است، اما دائمی نیست. آنچه دائمی است زندگی است» این جمله هرگز به معنای تعطیلی مبارزه نیست، بالعکس به سطحی از کنش‌ورزی در شرایط استبدادی اشاره دارد که زندگی روزمره‌ی ما صحنه‌ی ابراز وجود و مبارزه می‌شود. ساحتی که دائمی است و غیر قابل شکست. عبارت مهمی که میرحسین در تکمیل دیدگاه خود عنوان می‌دارد بدین شرح است: «اگر همه در خانه‌هایمان نشسته بودیم و در عین حال این پیام با همین صراحت ابلاغ شده بود دستاورد ما هیچ کمتر نبود» میرحسین بر ناآشنا بودن و یا غیرقابل درک بودن جنس کنش‌ورزی که پیشنهاد می‌کند آگاه است. در کوران حوادث پس از انتخابات، شاید مبارزه به کمتر از حضور در خیابان معنا نمی‌شد ولی در یک نگاه دیگر خود زندگی نوعی مبارزه تلقی می‌گردد که مهمترین نکته‌اش زنده نگاه داشتن جنبش سبز و تبدیل شدن جنبش سبز به یک ویژگی از سبک زندگی مردم است. میرحسین اشاره دارد: «راه سبز را زندگی کردن یعنی هر روز... این پیام با غیرقابل انکارترین ندا تکرار شود، آن گونه که مسلمان بودن، ایرانی بودن و این‌زمانی بودن ما تکرار می‌شود.» به این معنی می‌توان گفت «جنبش سبزی بودن» اگر به بخشی از هویت معرف هر شخص تبدیل شود، زندگی روزمره آن شخص نوعی تبلیغ و یادآوری برای جنبش سبز خواهد بود. مسئله‌ای که اهمیت خود را امروز نشان



می‌دهد که انواع دیگر مبارزه در ایام پس از انتخابات کنار گذاشته شده‌اند. در ادامه تبیین شیوه زندگی راه سبز امید، به درک اهمیت شبکه‌های اجتماعی موجود در میان مردم تاکید می‌گردد. در رابطه با ویژگی‌های این سبک کنش‌ورزی در تفاوت با شیوه‌های مبارزه‌ی معمول به کم‌هزینه بودن آن اشاره می‌شود. همچنین در منطق این کنش‌ورزی، هرچیزی که به کیان این مملکت آسیب بزند، ناپسند می‌باشد هرچند موجب ضعف حاکمیت نیز بشود. در بندهای پایانی بیانیه تاکید می‌گردد که جنبش نایستی به فرد متکی باشد و به کیش شخصیت آلوده گردد. و بار دیگر میرحسین موسوی مشخص می‌کند که برای خود جایگاه رهبری جنبش سبز را قائل نبوده و خود را بخشی از مردم می‌داند.

### **اولین مصاحبه‌ی تصویری میرحسین موسوی بعد از انتخابات**

میرحسین در تشریح شیوه‌ی کنش‌گری پیشنهادی خود به خلاقیت‌های هنری گسترده‌ای که در بطن شبکه‌های اجتماعی شکل گرفته است اشاره دارد و می‌گوید که در حقیقت آن‌ها هستند که محتوای گفتگو و حرکت این موج و این راه عظیم را هدایت می‌کنند. همچنین به هیات‌های مذهبی، گروه‌های خیریه و دسته‌جات سیاسی به عنوان نمونه‌ی دیگری از فعالیت‌ها در بستر شبکه‌ی اجتماعی اشاره می‌شود. همچنین به اهمیت رسانه‌ها در این بین اشاره می‌شود که «طبیعتاً فضای زندگی‌های فردی و اجتماعی را از طریق رسانه‌ها به هم پیوند می‌دهیم و یک حرکت عظیم و گسترده و قابل دوامی را ایجاد می‌کنیم.»

### **بیانیه چهاردهم**

در ابتدای بیانیه‌ی چهاردهم به موضوع اشاره شده در پایان بیانیه‌ی سیزدهم می‌پردازد و عنوان می‌دارد که یک رهبر و جماعت پیرو که

متکی به فرد است منجر به پیروزی نمی‌شود و مبارزه‌ای که مردم رهبران آن باشند است که به ثمر می‌نشیند. در این بیانیه به پرسش از پیروزی در میان مردم اشاره می‌شود. در مقام پاسخ ابتدا به آگاهی که از خلال مبارزات کسب شده است به عنوان دستاورد اشاره می‌شود. در ادامه به پرهیز از افراط اشاره می‌شود. در واقع به نظر می‌رسد پرسش اول نشان از بی‌صبری دارد که ممکن است به افراط منجر گردد که در این بیانیه مردم از آن برحذر داشته می‌شوند. همچنین در این بیانیه به یک نمونه‌ی عینی از کارکرد شبکه‌های اجتماعی اشاره می‌شود: «دستگاه ظاهری می‌تواند دانشجویان غریب را به جرم ابراز عقیده از خوابگاه محروم کند و شبکه‌های اجتماعی می‌توانند با حمایت‌های خود از آنان پشتیبانی کنند.»

### بیانیه شانزدهم

در ابتدای بیانیه میرحسین مثالی از آنچه درباره شیوه کنش‌گری می‌گوید ارائه می‌دهد و چگونگی پیوند ساده‌ترین سنت‌های مذهبی با راه سبز امید را نشان می‌دهد. در خصوص حرکات دانشجویی به پیوند دو سویه‌اش با واقعیت‌های جامعه اشاره می‌شود. در ادامه‌ی بیانیه میرحسین موسوی با زبان ساده و قابل فهم برای همگان که نشان از مخاطب قراردادن عامه مردم و نه صرفاً نخبگان دارد، به تبیین ویژگی‌های یک ملت بزرگ می‌پردازد که انتخاب کلمات نشان‌گر پیوند دادن مبارزه با زندگی است.

### بیانیه هفدهم

در این بیانیه نیز به نقش شبکه‌های اجتماعی اشاره می‌شود که برنامه‌ریزی برای تجمع روز عاشورا را انجام داده است و کسی منتظر

بیانیه و اطلاعیه نمی‌ماند. در اینجا نیز خود را به عنوان همراه مردم معرفی می‌کند. تصویری که میرحسین در رابطه با تظاهرات عاشورا ارائه می‌دهد، تجمعی مسالمت‌آمیز است که پس از رفتارهای وحشیانه‌ی دستگاه امنیتی در مواردی به سمت رفتارهای افراطی کشیده شد.

### بیانیه هجدهم

میرحسین به عنوان دستاورد حرکت در مسیر سبز امید در طول یک سال به توسعه‌ی شبکه‌های اجتماعی و روابط پایدار شکل گرفته ناشی از آن در میان آحاد ملت و آگاهی سیاسی اجتماعی نشأت گرفته از آن اشاره می‌کند. این مسئله نشان از اهمیت توسعه‌ی شبکه‌های اجتماعی برای میرحسین موسوی دارد. به عنوان مثال‌هایی از خروجی این شبکه‌ها مانند بیانیه‌های قبلی به سه مورد اشاره می‌شود: تولیدات هنری جنبش، ایفای نقش به عنوان خرده‌رسانه‌ها و شکل‌گیری بستری برای گفتگو میان مردم. به عنوان روایتی مختصر از آنچه گذشت نیز به عقلانیت ناشی از گفتگوها در شبکه‌های اجتماعی اشاره می‌شود که بر احساسات غلبه کرده و علی‌رغم تمام تلاش‌های دستگاه امنیتی، این عقلانیت از حرکت مردم به سمت خشونت پیشگیری می‌کند. میرحسین در بند اول منشور جنبش سبز علل شکل‌گیری جنبش را بر می‌شمارد که خبری از تقلب در انتخابات به صورت مشخص نیست. و جنبش سبز را اصلاح‌گر روند طی شده در نظام جمهوری اسلامی می‌داند، نه براندازی، نه اصلاح نظام و نه روند طی شده در برهه‌ای خاص از عمر نظام. این عبارت به دقت جایگاهی که میرحسین در نظر دارد را نشان می‌دهد. اگر به صورت خلاصه بخواهیم اهداف جنبش سبز را بیان

کنیم میرحسین به سه مورد اشاره می‌کند، دستیابی به آزادی، عدالت اجتماعی و تحقق حاکمیت ملی که ریشه‌ای تاریخی از زمان مشروطه دارد. راهکارهای میرحسین برای تحقق آرمان‌های جنبش سبز به این قرارند: تقویت جامعه مدنی، گسترش فضای گفتگوی اجتماعی، ارتقا سطح آگاهی و جریان آزاد اطلاعات، مشارکت موثر احزاب و تشکل‌ها و همچنین زمینه‌پردازی برای فعالیت آزاد روشنفکران و فعالان اجتماعی سیاسی وفادار به منافع ملی در چارچوب تحول‌خواهی و ایجاد تغییر در وضعیت موجود. میرحسین همه ارکان جامعه مدنی را برمی‌شمارد و ضمن تاکید بر توافق و تاکید بر اصول حداقلی و مطالبات مشترک و ایجاد تعامل و هماهنگی همه این ارکان را زیر چتر جنبش سبز تعریف می‌کند. در بند ۳ از راهکارها، راهکار محوری را گسترش و فعال‌سازی شبکه‌های اجتماعی واقعی و مجازی می‌داند. بار دیگر میرحسین به خشونت‌پرهیزی، حرکت در چارچوب مبارزه مدنی و استفاده از کلیه ظرفیت‌های مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز و پایبندی کامل نسبت به اصول اخلاقی اشاره دارد. همچنین تاکید مجددی بر تکیه بر قوای خلاقه مردم دارد. او می‌گوید: «جنبش سبز،... با تکیه بر شبکه‌های اجتماعی بر فهم، اندیشه و نوآوری‌های مدنی ایرانی تکیه دارد و دستیابی به آرمان‌هایش را به شکوفایی این خلاقیت‌ها منوط می‌داند.»

# هویت «ما» و «دیگری» در جنبش سبز

تقدیم به مردم ۲۵ خرداد

## مقدمه

به عنوان مقدماتی برای ورود به بحث تعریف «ما» و «دیگری» در گفتمان میرحسین موسوی می‌توان به صورت خلاصه اینطور بیان کرد که در گفتمان میرحسین که در بیانیه‌ها، پیام‌ها و مصاحبه‌های وی در طول حدود دو سالی که از انتخابات ۸۸ تا حصر وی را شامل می‌شود متجلی شده، سه موقعیت مرزی حساس وجود دارد که او در این سه موقعیت به تعریف خود و مرزگذاری‌ها با دیگری می‌پردازد. این سه موقعیت البته کاملاً جدا و منفک از هم نیستند و در پیوند با یکدیگر قرار دارند. در این یادداشت به دنبال آن هستیم که شرحی بر همین سه موقعیت مرزی ارائه دهیم تا گامی به سوی فهم و تحلیل گفتار میرحسین موسوی برداریم. پیش از ورود به بحث این سه موقعیت ابتدا باید دو ادعایی که این یادداشت بر مبنای آن‌ها نوشته شده ذکر شوند:

اول آنکه مدعی هستیم خود این مرزها نیز در سیر تکاملی جنبش سبز دچار تغییر و تحول شده‌اند و بنابراین این بحث را تنها می‌توان در کلیت و سیر گفتمان او فهم کرد و نه به صورت قطعه‌های جدا از هم. درواقع تلاش این یادداشت نیز عرضه‌ی نوعی خوانش رفت‌وبرگشتی میان قطعات درون متن و بیانیه، در عین توجه به متن بزرگتر زمینه‌ها و کلیت بیانیه‌ها و مصاحبه‌ها در سیر حرکتی خودشان است. دوم آنکه یک تمایز اساسی باید برقرار کرد میان مواردی که میرحسین

به بیان نظر شخصی‌اش، به عنوان «همراه مردم»<sup>۱</sup> و «همراه جنبش»<sup>۲</sup> می‌پردازد<sup>۳</sup> و آن‌جا که به تعریف «راه سبز امید» می‌پردازد و یا آنجا که منشوری برای جنبش سبز تهیه می‌کند. در این موارد میرحسین در تمایز با آنچه خودش کار سیاسی حزبی و تاکید بر یک هویت خاص می‌خواند، در جنبش «اصولی حداقلی»<sup>۴</sup> و هدفی مشترک و وسیع را در نظر می‌گیرد که بتواند «اکثریتی نزدیک به اجماع»<sup>۵</sup> را در بر بگیرد.

### اول) ما کیستیم، آن‌ها کیستند؟

میرحسین جنبش متولد شده در واکنش به تقلب انتخاباتی را از همان ابتدا فراتر از مسئله‌ی تقلب و فراتر از طرفداری از این جناح و آن جناح معرفی می‌کند و واکنش به تقلب را به منزله‌ی «دروغ آخرین»<sup>۶</sup>، خیلی سریع به واکنش نسبت به انحراف نظام برآمده از انقلاب و «تحمیل روش جدیدی از زندگی سیاسی»<sup>۷</sup> ارتقا می‌دهد. میرحسین در ادامه این بحث را تدقیق میکند که مصادیق انحراف تحجر، گریز از قانون و استبداد، بیاعتنایی به کرامت انسانی، دروغ، عقبماندگی، فقر، فساد و بیعدالتی هستند که از قضا هیچ کدامشان سرنوشت محتوم ما نیست<sup>۸</sup> و منظور از زیست جدید

۱. بیانیه‌ی پنجم و شانزدهم

۲. ۱۱ خرداد ۱۳۸۹

۳. یکی از مثال‌های این امر گزارش دادن به مردم در مورد مسائل مختلف و خصلت نسبتاً گفتگویی در بیانیه‌هاست. به ویژه آن‌جا که راه سبز امید را معرفی می‌کند و یا منشور جنبش سبز را ارائه می‌دهد، به گفتگو برای تکامل ایده‌ها تکیه می‌کند. در عمل نیز سیر تحول بیانیه‌ها اثبات همین پذیرش نظرات مختلف است. این امر به ویژه در مورد ارائه‌ی ویراست دوم برای منشور جنبش سبز، واقعی و غیرشعاری بودن خود را نشان می‌دهد.

۴. بیانیه هجدهم، منشور جنبش سبز

۵. بیانیه یازدهم

۶. سخنرانی در تظاهرات ۲۵ خرداد

۷. بیانیه دوم و پنجم

۸. بیانیه پنجم

سیاسی نیز از بین رفتن جمهوریت به نفع {نوع خاصی از} اسلامیت است.

**الف) جنبش سبز، انقلاب ۵۷ و ایده‌ی جمهوری اسلامی**

در گفتمان میرحسین جنبش سبز یک «نقطه‌ی عطف»<sup>۹</sup> در امتداد تلاش تاریخی ملت، متجلی در «برهه‌هایی چون انقلاب مشروطه، نهضت ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی»<sup>۱۰</sup> است و به «آرمانها و اهداف همیشگی مردم ایران»<sup>۱۱</sup> وفادار است. بنابراین از منظر میرحسین مردم به نوعی یک موجودیت تاریخی در حال پیش‌روی است که مسیرش اینک با انحراف مواجه شده است. لذا اکنون «رسالتی تاریخی»<sup>۱۲</sup> و «مسئولیتی که عصرها و نسلها بر دوش ما گذاشته»<sup>۱۳</sup> در جنبش سبز متجلی می‌شود و آن دفاع از «جمهوریت و اسلامیت» است. بنابراین جنبش سبز «معجزه‌ی انقلاب اسلامی»<sup>۱۴</sup> است؛ «انقلابی که با نام اسلام پیروز شد»<sup>۱۵</sup> و خودش نیز در امتداد همان مسیر تاریخی، «میراث و میوه‌ی مبارزات تاریخی با استبداد و عقبماندگی»<sup>۱۶</sup> بوده است. ارجاع میرحسین به این مسیر تاریخی و به ویژه انقلاب ۵۷، متکی بر رنگ سبز به عنوان نماد جنبش است که از نظر او ما آن را انتخاب نکردیم، بلکه این «سبز بود که ما را برگزید»<sup>۱۷</sup>. رنگ سبز در گفتمان

۹. بیانیه پنجم

۱۰. بیانیه هجدهم، منشور جنبش سبز

۱۱. ویراست دوم منشور جنبش سبز

۱۲. بیانیه پنجم

۱۳. همان

۱۴. همان

۱۵. همان

۱۶. بیانیه نهم

۱۷. بیانیه شانزدهم

میرحسین نماد «معنویت و آزادی و عقلانیت دینی و مدارا»<sup>۱۸</sup> است. او حتی در سطح شعار نیز خواهان داشتن رابطه با انقلاب -البته مطابق با خوانش خودش از انقلاب که آن را انقلابی اسلامی می‌داند- است و شعار الله‌اکبر را نشانه‌ای از ریشه‌های انقلابی می‌داند که ذیل آن ریشه‌ها تمام خواسته‌های مختلف مردم می‌توانند به یکدیگر متصل شوند. اما این باید تدقیق شود که میرحسین در رابطه با انقلاب ۵۷ چه تصویری ارائه می‌دهد. میرحسین انقلاب را یک تجربه‌ی {ازدسترفته‌ی} روح‌انگیز و زیبا می‌داند که محصول آن نورانیتی بوده که تا پیش از این مردم در طول مسیر تاریخی خود آن را تجربه نکرده بودند. میرحسین اساساً علت حضور خودش در انتخابات را دعوت به «انقلاب اسلامی آنگونه که بود و جمهوری اسلامی آنگونه که باید باشد»<sup>۱۹</sup> می‌خواند تا بگوید که ما شایستگی تجربه‌ی مجدد آن فضا را داریم و «هنوز دیر نیست تا برگردیم»<sup>۲۰</sup>. بنابراین جنبش سبز به عنوان «شجره‌ی طیبه»<sup>۲۱</sup> ای که حتی میوه‌هایش نیز شبیه به انقلاب است، در زمانی که فاصله‌ی میان مردم و نظام روزبه‌روز بیشتر می‌شد به مثابه‌ی یک «تجدید حیات ملی»<sup>۲۲</sup> بود تا مردم خود را «از نو در دایره‌ی صاحبان انقلاب بیابند»<sup>۲۳</sup>. بنابراین جنبش سبز در اساسش دعوتی است به جمهوری اسلامی، نه به عنوان آنچه واقعا اتفاق افتاد، بلکه براساس «عهد نخستین»<sup>۲۴</sup> و «نسخه‌ی اصلی»<sup>۲۵</sup> متکی به انقلاب اسلامی بنا بر

۱۸. بیانیه دوم

۱۹. بیانیه پنجم

۲۰. همان

۲۱. همان

۲۲. بیانیه پنجم و نهم

۲۳. بیانیه نهم

۲۴. همان

۲۵. همان



«اصل نخستین»<sup>۲۶</sup> آن. بحث اصل و عهد نخستین را می‌توان با اشاره‌ی میرحسین به «مصیبت دولتمردان مالیخولیازده»<sup>۲۷</sup> در جایی دیگر تکمیل کرد. میرحسین چندان مشخص و صریح توضیح نمی‌دهد که منظور او از مالیخولیا چیست، اما متناسب با کلیت گفتمان او می‌توان این بحث روانکاوانه را نافذ دانست که در واقع فرد مالیخولیایی «علت میل» را از دست داده، حتی اگر «بزه‌ی میل» را به دست آورده باشد. بنابراین می‌توان گفت بعد از رخداد انقلاب ۵۷، اصحاب انحراف، علت میل را که می‌تواند متجلی در آرمان‌های انقلاب و برابری نخستین باشد، از دست داده‌اند و صرفاً به نظام مستقر چسبیده‌اند. بحث آرمان‌های انقلاب ما را به بخش بعدی پیوند می‌زند.

### ب) دعوا بر سر جمهوریت

در اینجا باید ذکر کنیم که خوانشی که میرحسین از خود نظام برآمده از انقلاب، مسیر طی شده و حتی قانون اساسی ارائه می‌دهد، انتقادی است، یا به عبارت دقیق‌تر رفته‌رفته انتقادی‌تر می‌شود. به یک معنا میرحسین نقدی درون‌ماندگار از مسیر طی شده‌ی بعد از انقلاب عرضه می‌کند.<sup>۲۸</sup> در واقع نظام برآمده از انقلاب به مثابه‌ی چیزی که تصویر می‌شود که سیر خودش را دارد، و عهد نخستینش در واقع گام برداشتن در مسیری بوده که بتواند هر دو رکن جمهوریت و اسلامیت را محقق سازد. (پیشاپیش تلفیق این دو محقق نشده

۲۶. بیانیه یازدهم

۲۷. بیانیه سیزدهم

۲۸. یکی از تجلی‌های این نقد درون‌ماندگار در اشارات بیانیه‌ها به نهادهای برآمده از انقلاب است. میرحسین در جایی نهادهایی را نام می‌برد و می‌گوید ما در برابر آن‌ها قرار نداریم و در بیانیه‌ی دیگری نیز نقد درونی و به نوعی مشفقانه از نهاد بسیج ارائه می‌دهد که نمادی است از آن‌چه در مورد کلیت نظام برآمده از انقلاب نیز صادق است. نهادهایی که اینک به نماد سرکوبگری بدل شده‌اند اما از ابتدا هدف و مسیر دیگری داشته و برای قدرت مردم بنا شده بودند. نهایتاً نیز در ویراست دوم منشور جنبش سبز میرحسین این جنبش را منتقد و پلایشگر روند طی شده در نظام جمهوری اسلامی در کل سال‌های پس از انقلاب معرفی می‌کند. در اینجا اشاره به کل دوران بعد از انقلاب نشانگر انتقادی‌تر شدن گفتمان میرحسین است، چراکه نگاهی فراتر از دولت‌های مختلف عرضه می‌کند که حتی دوران رهبری آیت‌الله خمینی را نیز شامل می‌شود.

است، بلکه تلفیق این دو در واقع به نوعی یک آرمان و یک اصل تنظیمی برای مسیر تاریخی است). وی اما معتقد است که تقلب در انتخابات در واقع تجلی آن مسیری است که ادامه‌ی آن «عملا ایده‌ی ناسازگاری اسلام و جمهوریت را به اثبات می‌رساند»<sup>۲۹</sup>. این همان تحمیل سبک جدید زندگی سیاسی است که میرحسین کل جنبش سبز را واکنشی به آن می‌داند. میرحسین می‌گوید این سرنوشت دو گروه را خوشحال می‌سازد: گروهی که از ابتدای انقلاب حکومت اسلامی را استبداد صالحان می‌دانست و گروهی که با ادعای دفاع از اسلام مانع تحقق جمهوریت می‌شد. در واقع در این جا اولین بار است که میرحسین دسته‌ی دیگری را نیز به رسمیت می‌شناسد که در واقع از ابتدا به تلفیق اسلامیت و جمهوریت اعتقاد نداشته‌اند.<sup>۳۰</sup> به هر ترتیب میرحسین خودش و جنبش سبز را ادامه‌دهنده‌ی راهی می‌داند که برخلاف این دو گانه‌انگاری‌ها به دنبال ترکیب جمهوریت و اسلامیت هستند. بنابراین مسئله‌ی میرحسین نه شکستن نظم موجود بلکه «تغییر معنا دادن به آن از راه زندگی‌هایمان»<sup>۳۱</sup> است. لازم به ذکر است که ویراست دوم منشور جنبش سبز - آخرین متن مکتوب باقی‌مانده از میرحسین تا پیش از حصر خانگی - مختصات یک جنبش فراگیر اصلاحی مداوم را نشان می‌دهد که گویی هدف آن ذیل تکامل و بالندگی درونی خودش بر ساخته می‌شود و دیگر به جای هدف از پیش مشخص شده‌ی احیای نظام جمهوری اسلامی، بر پالایشگری روند طی شده در کل سال‌های بعد از انقلاب تمرکز می‌کند.<sup>۳۲</sup>

۲۹. بیانیه پنجم

۳۰. همان

۳۱. بیانیه چهاردهم

۳۲. ویراست دوم منشور جنبش سبز

## ج) کدام اسلام؟

آنچه تحت عنوان دعوا بر سر جمهوریت ارائه شد، به معنای سکوت در مورد خود بحث اسلامیت نیست. در واقع میرحسین کم کم به بحث در مورد شیوهی اسلامی نیز وارد می‌شود. او معتقد است شیوهی انقلاب اسلامی، دقیقا به خاطر اسلامی بودنش، این است که «آغوشش را به روی همه باز می‌کند و به صرف شهادت زبانی انسان‌ها را در دایرهی خود می‌آورد»<sup>۳۳</sup>. بنابراین میرحسین خود اسلامیت را نیز دارای دو تفسیر متفاوت در دو دیدگاه معرفی می‌کند. میرحسین اسلام مد نظر خودش را تحت تمایز «اسلام رحمانی»<sup>۳۴</sup> با «پوسته‌ی وارونه»<sup>۳۵</sup> ای که حاکمان نشانمان می‌دهند، ارائه می‌دهد. میرحسین می‌گوید که برخلاف آن پوسته‌ی وارونه، «اسلام {مدنظر او} مکتبی رهایی‌بخش است»<sup>۳۶</sup>؛ «اسلامی که در ورای تمایزات عقیدتی، طبقاتی و قومی و جنسیتی کرامت انسان‌ها را ارج می‌نهد و شوینده‌ی هر نوع نابرابری در مقابل قانون و پرچمدار تکریم حقوق شهروندی است»<sup>۳۷</sup>. میرحسین بعضی مختصات این اسلام رحمانی را در خلال بحث در مورد راهپیمایی روز قدس مطرح می‌کند که مهم‌ترین آن نیز حرکت در راستای هدف مشترک در عین پذیرش و به رسمیت شناختن تکررها و تفاوت‌هاست<sup>۳۸</sup>. میرحسین در جای دیگری نیز پیروی از امام حسین و امام علی را با صفاتی نظیر حریت، برنتابیدن ربودن خلخال از

۳۳. بیانیه نهم

۳۴. بیانیه سیزدهم، گفتگو با سایت کلمه در ۱۳ بهمن ۱۳۸۸، دیدار با اعضای جبهه‌ی مشارکت در ۲۵ اسفند ۱۳۸۸، یادداشت به مناسبت شب‌های قدر و...

۳۵. بیانیه نهم، یازدهم و سیزدهم

۳۶. بیانیه نهم؛ در سخنرانی بعد از اعلام نامزدی در مسجد نازی‌آباد و بیانیه هفدهم نیز این عبارت دیده می‌شود.

۳۷. بیانیه نهم

۳۸. بیانیه سیزدهم، ویراست اول و دوم منشور جنبش سبز و گفتگو با سایت کلمه ۱۳ بهمن ۱۳۸۸

پای یک زن، تفسیر رحمانی از اسلام که انسان‌ها را یا همکیش می‌داند و یا همسانانی در خلقت و اعتقاد به کرامت ذاتی انسان، تعیین می‌بخشد.<sup>۳۹</sup> میرحسین در مورد حکمرانی مبتنی بر دین نیز می‌گوید که اگر فقط یک رسالت وجود داشته باشد، آن «فراهم آوردن زمینه برای زندگی توأم با ایمان است»<sup>۴۰</sup>. میرحسین معتقد است میراث انقلاب معنویت و گرویدن گروه‌ها به اسلام است که دفاع مقدس را نیز فراگرفت و در جایی دیگر نیز در عین پذیرش اسلام ناب به عنوان دین حق و صراط مستقیم، اجبار در دین را رد می‌کند.<sup>۴۱</sup> وی در این مورد به «دولتی‌ساختن شجره‌ی هزارساله‌ی دین»<sup>۴۲</sup> اشاره کرده و آن را نقد می‌کند. در اسلام معرفی‌شده توسط میرحسین سرک کشیدن به زندگی خصوصی مردم، تفتیش عقاید، تجسس، بستن روزنامه‌ها و محدود کردن رسانه‌ها جایی ندارد.<sup>۴۳</sup> بنابراین می‌توان با احتیاط اینگونه ادعا کرد که از منظر میرحسین موسوی اسلام نهایتاً به عنوان یک جهانبینی توحیدی - که بخصوص در ویراست اول منشور جنبش سبز به آن اشاره می‌شود - نقش پشتوانه‌ی کنش سیاسی را دارد و چندان ارتباطی به تحمیل یک سبک زندگی مشخص اجتماعی یا سیاسی از سوی حاکمیت ندارد.

### دوم) حد دربرگیری «جنبش سبز» تا کجاست؟

«راه سبز امید» برای میرحسین سه شاخص متناسب با نام آن دارد: فرآیندی و مرحله به مرحله بودن جنبش؛ ارتباط داشتن با پرچم اهل بیت و نورانیت؛ و سرمایه‌ای که حکایت از هویت ایرانی در سیر تاریخی این ملت دارد. میرحسین اما در تعریف «راه سبز امید» علی‌رغم تأکید بر المان‌های

۳۹. بیانیه هفدهم

۴۰. بیانیه یازدهم

۴۱. همان

۴۲. همان

۴۳. بیانیه هفدهم

مذهبی به عنوان محتوای نماد سبز، «هدفی مشترک و وسیع»<sup>۴۴</sup> را در نظر دارد تا «بتواند اکثریتی نزدیک به اجماع را در بر بگیرد»<sup>۴۵</sup>. بنابراین میرحسین برای جنبش سبز نوعی دربرگیری در نظر دارد که در تمایز با کار سیاسی حزبی و تاکید بر یک هویت خاص، هویت‌ها و ارزش‌های متکثر را به رسمیت می‌شناسد. در ادامه به محدوده‌ی این تکثر پرداخته می‌شود.

### الف) تکثر درون جنبش یا توانایی داشتن چیزهای ظاهرا ناسازگار

میرحسین جنبش سبز را از همان ابتدا حرکتی مردمی و ورای سازماندهی گروه‌ها و جریان‌های مرسوم میدانست و از همین رو هم معتقد بود که آنچه او دستگیری فرزندان انقلاب می‌خواند، نمی‌تواند جلوی ادامه‌ی حضور مردم در صحنه را بگیرد.<sup>۴۶</sup> برای همین هم وی در جای‌جای بیانیه‌هایش از لزوم پذیرش تکثر در علایق و باورها می‌گوید. میرحسین این پذیرش تکثر را جدای از فهم خودش از اسلام نمی‌داند و آن‌جایی که به مسئله‌ی وحدت از نظر اسلام می‌پردازد، می‌گوید که برای وحدت نیازی نیست مثل هم بیندیشیم و می‌توانیم با حفظ تعدد و تفاوت‌ها بر روی درد مشترک همصدا شویم.<sup>۴۷</sup> از نظر میرحسین روز قدس چنین روزی است که مسلمانان با تحمل تنوع در دیدگاه‌های خود درمان دردهای مشترکشان را دنبال می‌کنند. میرحسین اساسا آرمان روز قدس را همین می‌داند که رنگ‌های گوناگون را آمیخته با یکدیگر به صحنه بیاورد. او البته نگاه انتقادی خود را نسبت به وضعیت موجود حفظ می‌کند و تاکید می‌کند روز قدس سال ۸۸، تحقق این آرمان نبوده است اما قدمی در چنین راهی بوده است. وی از قضا یکی از بهترین

۴۴. بیانیه یازدهم

۴۵. همان

۴۶. بیانیه سوم

۴۷. بیانیه سیزدهم

تجلی‌های این وحدت را در زنجیره‌ی سبز میدان راه‌آهن تا تجریش تهران<sup>۴۸</sup> و جمع شدن مردم از سلیقه‌های گوناگون معرفی می‌کند؛ جمع شدنی که به معنای کنار گذاشتن تفاوت‌ها و تنوع‌ها و از دست دادن هویت و تبدیل شدن به دیگری نیست، بلکه به معنای به رسمیت شناختن این تفاوت‌هاست. برمبنای همین دیدگاه است که میرحسین بر روی «حداقل»ها دست می‌گذارد و شعارهایی برمی‌گزیند که «قدرت وصل کردن و همراه ساختن حداکثری»<sup>۴۹</sup> داشته باشد. میرحسین رنگ سبز را شاخصی حداقلی برای پیوند یافتن شهروندان معترض به وضع موجود می‌داند و تاکید می‌کند «ما مبلغ قرائتی رحمانی از اسلام هستیم که واجد حداکثر مدارا نسبت به تمامی دیدگاه‌ها و عقاید است».<sup>۵۰</sup> به زعم او بدین ترتیب است که جنبش سبز موفق می‌شود اولاً به نوعی «خطکشی‌های کاذب را بی‌اعتبار»<sup>۵۱</sup> و ثانیاً «ارتباط میان مردم با سرنوشت کشور را برقرار کند»<sup>۵۲</sup>. درواقع وی معتقد است و بر این موضوع تاکید دارد که «پذیرش واقعیت تعدد و تنوع باورها و نگرش‌های موجود در خانواده‌ی بزرگ، باستانی و خداجوی ایران»<sup>۵۳</sup> در جریان جنبش سبز گامی به جلو گذاشته و مردم به برکت جنبش سبز در این مدت کوتاه دریافته‌اند که تنها راه ممکن «هم‌زیستی مسالمت‌آمیز سلیقه‌ها، گرایش‌ها، اقشار، اقوام، مذاهب و ادیان»<sup>۵۴</sup> است. بنابراین میرحسین در منشور جنبش سبز، تاکید بر اصول حداقلی و مطالبات مشترک و ایجاد تعامل و هماهنگی میان همه‌ی نیروها، علی‌رغم داشتن

۴۸. گفتگوی تصویری ۲۷ مهرماه ۸۸

۴۹. دیدار با فعالین ملی-مذهبی

۵۰. همان

۵۱. دیدار با شورای مرکزی فراکسیون خط امام مجلس هشتم در ۸ مهر ۱۳۸۸

۵۲. همان

۵۳. بیانیه یازدهم

۵۴. همان

هویت مستقل و با پذیرش تکثر در درون جنبش، را مدنظر دارد. در این جا که چتری فراگیر و حداکثری برای کل جنبش سبز ارائه میشود، کمتر اظهارنظرهای شخصی و عناصری که ممکن است در میان مردم تشتتزا باشد دیده می‌شود. مثلاً در این بیانیه خبری از تاکید بر آیت‌الله خمینی نیست و بدین ترتیب تاکید بر او از ملزومات همراهان جنبش سبز شمرده نمی‌شود. این مسئله مورد تاکید خود او نیز هست. مثلاً آن جایی که در یک مصاحبه در مورد علت تاکید او بر آیت‌الله خمینی پرسش می‌شود، وی این علاقه را یک علاقه‌ی شخصی می‌داند و با تاکید بر صداقت به عنوان یکی از اصول جنبش سبز می‌گوید که «من نمی‌توانم دلبستگی به امام و انقلاب داشته باشم و برخلاف آن تظاهر کنم. بنده در همان ابتدای شکل‌گیری راه سبز امید به صراحت خود را یک همراه جنبش معرفی کردم»<sup>۵۵</sup>. وی می‌گوید که «از ویژگی‌های این جنبش، بیان صریح و صادقانه‌ی اندیشه‌ها است و ما از تعامل اندیشه‌ها ضرر نمی‌کنیم»<sup>۵۶</sup>. بنابراین به نظر می‌رسد که میرحسین در عین بیان صریح عقاید خودش، این عقاید را برای دیگر همراهان جنبش ضروری نمی‌داند. وی با تاکید بر اینکه صرفاً یک همراه جنبش است، در واقع نظرات خود در مواردی نظیر آیت‌الله خمینی را در حد یکی از تنوعات در عقاید و اندیشه‌های متکثر ذیل جنبش سبز قرار می‌دهد. حتی فارغ از محتوای منشور جنبش سبز، تاکید میرحسین بر آنکه این منشور صرفاً یک متن پیشنهادی است و «طبیعی است که نمی‌تواند پاسخگوی همه‌ی سلیقه‌ها و مطالبات باشد»<sup>۵۷</sup> و این انتظار که جنبش

۵۵. ۱۱ خرداد ۱۳۸۹

۵۶. همان

۵۷. بیانیه هجدهم، منشور جنبش سبز

سبز «در سیر تکاملی خود متن کاملتر و زیباتری بیافریند»<sup>۵۸</sup>، نوعی از پذیرش تنوع نظرات در درون خود جنبش سبز را نشان می‌دهد. در عمل نیز همین اتفاق افتاد و ویراست دومی از این منشور عرضه شد. متأسفانه حصر ادامه‌ی این روند را متوقف کرد. منشور جنبش سبز در اینترنت قابل دسترسی است و در اینجا قصد این نیست که بند بند آن مورد تحلیل قرار بگیرد. هرچند که توجه و بررسی دقیق آن برای کسانی که به جنبش سبز علاقه داشته و یا به دنبال شناخت گفتمان آن هستند، ضروری است، در اینجا با توجه به آن که سیر اندیشه و گفتمان میرحسین مدنظر است به ذکر تفاوتی مهم میان دو ویراست منشور قناعت می‌شود. یکی از تفاوت‌های میان این دو ویراست این است که «استمرار حضور دین رحمانی» به «استمرار حضور ایمان» تغییر می‌کند و راه تقویت ارزش‌های دینی را از طریق «تحکیم وجه اخلاقی، بینش و کنش پیروان همه‌ی ادیان توحیدی کشور» به جای «تحکیم وجه اخلاقی دین مبین اسلام و نظام جمهوری اسلامی» ممکن می‌داند. ضمناً به پرهیز از تعصبات نابجا نیز اشاره می‌شود. پرهیز از اکراه مردم به تقید به مرام، مسلک و رویه‌ی خاص و همچنین مبارزه با استفاده‌ی ابزاری از دین و حفظ استقلال نهادهای دینی از حکومت نیز مورد اشاره‌ی هر دو ویراست این منشور بوده است. بنابراین مشاهده می‌شود که آنچه تحت عنوان اسلامیت در بخش پیشین به آن پرداخته شد کمابیش به یک عنصر معنوی و ایمانی بدل می‌شود که در عین داشتن عناصر رهایی‌بخش در سطح کنش‌گری بعنوان یک پشتوانه‌ی اخلاقی، تن به ابزار شدن و تحمیل شدن توسط حکومت نمی‌دهد. اگر از المان‌های هویتی در جنبش سبز از منظر میرحسین گذر کنیم، در



رویکردهای سیاسی ارائه شده توسط او نیز ردپای نگرش کلی او به مسئله‌ی وحدت قابل مشاهده است. او در یکی از راهکارهایش برای برونرفت از وضع آن زمان کشور، تدوین قانون شفاف برای انتخابات‌ها را عنوان می‌کند که به جز اعتماد، باید شرکت همه‌ی ملت را علی‌رغم تفاوت در آراء و اندیشه‌ها تضمین کند. وی فراگیری و دربرگیری انتخابات را تا حد پذیرش حضور عقاید مختلف مثل مجالس اولیه‌ی انقلاب به عنوان الگو بسط می‌دهد. او صراحتاً اعلام می‌کند که هرگونه انحصار فکری و رسانه‌ای و سیاسی باید نفی شود. وی می‌گوید که جنبش سبز با حذف فیزیکی هر اندیشه و دیدگاهی نیز مخالف است. میرحسین آن جایی که از آزادی زندانیان سیاسی صحبت می‌کند نیز هیچ قید و استثنایی به کار نمی‌برد.<sup>۵۹</sup> آنجا که مسائل اقلیت‌ها<sup>۶۰</sup> نیز مورد توجه قرار می‌گیرد باز همین رویکرد کلی دیده می‌شود. در منشور جنبش سبز بر حمایت از حقوق زنان، نفی هرگونه تبعیض جنسیتی و حمایت از حقوق اقلیت‌ها و اقوام<sup>۶۱</sup> و همچنین مذاهب<sup>۶۲</sup> تاکید ویژه می‌شود و دفاع از کرامت انسانی را فارغ ایدئولوژی، مذهب، جنسیت، قومیت و موقعیت اجتماعی اولین ارزش اجتماعی جنبش سبز می‌داند. اما در اینجا گامی فراتر از بحث‌های مرسوم نیز برداشته می‌شود و تحقق حقوق قانونی و احترام اخلاقی اقلیت‌های دینی و مذهبی و قومی را از طریق «زمینه‌سازی برای مشارکت فعال و نهادمند آنان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی در کشور»، با تاکید بر هویت مشترک ایرانی

۵۹. در عمل نیز در جریان جنبش سبز پیام‌ها و محکومیت‌ها توسط میرحسین همین امر را ثابت می‌کند. مثلاً وی یکی از تنها کسانی بود که به اعدام ابهام‌برانگیز چندتن از فعالین کرد نیز اعتراض کرد.

۶۰. لازم به ذکر است که منظور از اقلیت در اینجا به هیچ عنوان بحث کمیت و تعدادی نیست.

۶۱. ویراست اول منشور جنبش سبز

۶۲. ویراست دوم منشور جنبش سبز

مد نظر قرار می‌دهد. این مسئله را می‌توان در پیوند با تاکید او بر بحث نظام شورایی در اوایل انقلاب فهمید. میرحسین می‌گوید که شوراها بسیار فراتر از آنچه در عمل به صورت تقلیل یافته به وقوع پیوست، می‌توانند با «افزایش اختیارات نظام‌های حکمرانی محلی»<sup>۶۳</sup> به مردمی‌تر شدن نظام کمک کرده و مسائل قومیت‌ها را تا حد زیادی پوشش دهند.<sup>۶۴</sup> فراتر از بحث هویتی جنبش سبز و رویکردهای سیاسی آن، میرحسین در فرازی درخشان که به نوعی هدف غایی جنبش سبز را نیز نشان می‌دهد می‌گوید که «پیروزی ما آن چیزی نیست که در آن کسی شکست بخورد. همه باید با هم کامیاب شویم، اگرچه برخی مژده‌ی این کامیابی را دیرتر درک کنند.»<sup>۶۵</sup> بنابراین نیازی به شرح بیشتر نیست که از نظر میرحسین سیاست یک راه و سیر تاریخی در مسیر تحقق آرمان‌ها (در اینجا به صحنه آمدن رنگ‌های مختلف به صورت آمیخته با یکدیگر) است که نفع عام و عمومی را در ورای سلیقه‌ها و گرایش‌ها دنبال می‌کند. این راهی است که حتی نفع همان گروه‌هایی را دنبال می‌کند که در این لحظه در مقابل این راه موضع‌گیری کرده‌اند. میرحسین تاکید دارد که «تنها راه بهره‌مند شدن این است که همه با هم بهره‌مند شوند»<sup>۶۶</sup>. بنابراین در اینجا بار دیگر اسلام مدنظر او را نه بعنوان یک عنصر تحمیلی و اجباری بر شهروندان بلکه بعنوان یک جهان‌بینی پشتوانه‌ی کنش سیاسی ملاحظه می‌کنیم. او متأثر از آنچه الگوی دینداری بزرگ امام صادق می‌خواند که «در خانه‌ی خدا می‌نشیند و با منکر خدا حکیمانه گفتگو می‌کند»<sup>۶۷</sup>، حقیقت خانه‌ی خدا را همان قلب او

۶۳. مانیفست اقتصادی موسوی، ۲۸ فروردین ۱۳۸۸ و منشور حقوق بشر، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۸

۶۴. دیدار با فعالین احزاب، ۳ اردیبهشت ۱۳۸۸ و دیدار با دانشجویان، ۱۹ بهمن ۱۳۸۸

۶۵. بیانیه سیزدهم

۶۶. بیانیه شانزدهم

۶۷. همان

می‌داند که «برای همگان جا دارد و برای همه حق قائل است؛ حق زیستن، حق شنیدن، حق برگزیدن، حق اشتباه کردن، حق بزرگ بودن»<sup>۶۸</sup>. بنابراین میرحسین بزرگی را پذیرش تفاوت‌ها می‌داند و در تقابل با آن کوچک را کسی معرفی می‌کند که «در ظرفش جایی برای دیگری نیست»<sup>۶۹</sup>.

### ب) تاکتیک‌های مشروع برای جنبش کدامند؟

میرحسین از ابتدا در درون جنبش به همراهان جنبش توصیه‌هایی می‌کند. اما مرزبندی اصلی او با حرکات کور است<sup>۷۰</sup>. وی این بحث را به این صورت تدقیق می‌کند که حرکت سیاسی در چارچوب‌های قانونی و مشروط بر دو اصل: «مسالمت‌آمیز بودن و عدم برخورد»<sup>۷۱</sup> دنبال شود. وی البته به نوعی رادیکال بودن را تحت عنوان «بت‌شکن» بودن می‌پذیرد اما با «شیشه‌شکن»ی مرزبندی می‌کند<sup>۷۲</sup>. البته این شیشه‌شکنی و حمله به خوابگاه‌ها و اعمال این‌چنینی را نیز به خود متقلبان و دروغ‌گویانی نسبت می‌دهد که در مقابل ملت صف‌آرایی کرده‌اند. وی تاکید می‌کند که «کسانی که آشوب و تخریب اموال خصوصی و عمومی می‌کنند و فضای جامعه را متشنج می‌کنند و به سوی هرجومرج می‌برند» از ما نیستند<sup>۷۳</sup> و بار دیگر مردم را به ادامه‌ی اعتراضات با روش‌های صلح‌آمیز و دوری از خشونت توصیه می‌کند تا این «نقشه‌های فریبکارانه» خنثی شوند. میرحسین البته در مورد نفی خشونت و ساختارشکنی از منظری فایده‌گرایانه نیز استدلال می‌کند که «خشم همچون مرکبی است که نهایتاً خود سوار را

۶۹ همان

۷۰ همان

۷۱ بیانیه اول

۷۲ بیانیه دوم

۷۳ سخنرانی در تظاهرات ۲۵ خرداد

۷۴ بیانیه سوم

به زمین میزند»<sup>۷۴</sup>. میرحسین می‌گوید که مردم حق دارند عصبانی شوند اما این تغییری در تبعات خشم ایجاد نمی‌کند. وی میزان نتیجه‌گیری از مبارزه را متناسب با میزان صبر و خرد می‌داند و بنابراین همراهان جنبش سبز را به خردمندی دعوت می‌کند که «نه تنها میان خوب و بد، بلکه میان خوب و خوب‌تر و بد و بدتر بتواند انتخاب کند»<sup>۷۵</sup>. در واقع خردمند از نظر میرحسین کسی است که با دوری از خشونت وضعی بهتر از امروز را در نظر بگیرد و نسبت به وضعی بدتر از امروز نیز حساس باشد. مرز باریکی است اما میرحسین محافظه‌کاری را ترویج نمی‌دهد، یعنی نمی‌گوید که مردم بخاطر ترس از بدتر شدن وضع از استیفای حقوق خود منصرف شوند، بلکه می‌گوید که باید صبوری و دانایی به کار گرفته شود تا بدون پرداختن هزینه‌های سنگین سرنوشت خود را بهبود بخشیم. به بیان دیگر میرحسین پرهیز از رفتارهای ساختارشکنانه و خشن را به دلیل اینکه تصویر روشنی از آن در دست نیست خردمندانه می‌داند. بنابراین آن‌چه تحت عنوان عقلانیت مسیر سبز بیان می‌شود پرهیز از افراط و تفریط است، به این دلیل که هر افراطی راه را برای یک تفریط باز می‌کند و پشت هر تندروی یک عقب‌نشینی است.

### سوم) بیگانگان چه ربطی به جنبش سبز دارند؟

یکی از تاکیدات موکد در گفتمان میرحسین موسوی مرزبندی جدی با مداخله‌ی خارجی و بیگانگان است. وی موج سبز مردم را خواست مستقل و به حق داخلی می‌داند که به مداخله‌ی دیگران (قدرت‌های جهانی) خوش‌آمد نمی‌گوید.<sup>۷۶</sup> او معتقد است که برخلاف انگاره‌های ساده‌انگارانه‌ای که مطابق آن‌ها گویی کشورهای دیگر براساس حقوق بشر به یاری

۷۴. بیانیه سیزدهم

۷۵. همان

۷۶. بیانیه سه

ملت‌های مظلوم می‌شتابند، «مطابق اصالت قدرت در روابط بین‌الملل»<sup>۷۷</sup> هر کشوری به دنبال منافع ملی خودش است، بنابراین امید یاری آن‌ها را داشتن صحیح نیست. در جایی دیگر نیز از این منظر که مداخله‌ی بیگانگان و رسانه‌های خارج از کشوری حرکت در مسیر اصلاح جامعه را در چارچوب مبانی نظام جمهوری اسلامی را دشوار می‌سازد، به مرزبندی با آن‌ها اقدام می‌کند، هرچند که علت رجوع به آن‌ها را نیز اساساً برخوردهای غیرقانونی و خبرسازی یکسویه‌ی رسانه‌های دولتی می‌داند.<sup>۷۸</sup> در واقع از نظر میرحسین هم «یاران جاهل» و هم با دشمن خارجی و برخی دولت‌های بیگانه در پی آن هستند که مطالبات مردم را به خوارج بیرون از نظام نسبت دهند.<sup>۷۹</sup> در اینجا مشاهده می‌کنیم که دیگری‌های جنبش سبز چگونه به یکدیگر پیوند می‌خورند. در واقع بیگانگان که به واسطه‌ی تقویت جریان‌هایی در داخل عمل می‌کنند که ما را از مسیر تاریخی خود در تحقق اهداف تاریخی خویش دور می‌کنند. میرحسین فراتر از این مسائل به طرز متمایزی، نمود وابستگی به بیگانگان را بدل شدن «بازار اسلامی ما به بازار مکاره برای کالاهای بیگانه»<sup>۸۰</sup> معرفی می‌کند و در اینجا مسئله‌ی وابستگی را به مناسبات اقتصادی نیز پیوند می‌زند که ناشی از اندیشه‌ی اقتصادی تولیدمحور اوست. اما مسئله فراتر از این مرزبندی‌های صوری است و پس‌و‌پشت بحث میرحسین یک رویکرد و اصل اساسی و مشخص نسبت به سیاست دیده می‌شود. میرحسین مبنای فعالیت سیاسی را این می‌داند که در خلال آن نباید هیچ هزینه‌ی اضافی به مردم تحمیل شود. وی این تصور را که

۷۷. بیانیه هفدهم

۷۸. بیانیه هفتم

۷۹. بیانیه هشتم

۸۰. بیانیه هفدهم

فشارهای داخلی و خارجی بر مردم و به ویژه قشرهای محروم به نفع جنبش هستند (چراکه حکومت مرکزی را تضعیف می‌کنند)، ساده‌انگارانه و توجه صرف به منطق مبارزه می‌داند.<sup>۸۱</sup> وی متکی به فهم خود از زندگی کردن سیاست و زندگی کردن مسیر سبز برای تغییر معنای نظم مستقر، صریحا با این نوع نگاه مرزبندی می‌کند. هدف از مبارزه و جنبش سبز نمیتواند به هیچ شکلی تحمیل رنج و مشقت را به مردم به دنبال داشته باشد. میرحسین می‌گوید تحریم اقتصادی، نه تحریم یک دولت بلکه تحمیل رنج‌های بسیار بر مردمی است که مصیبت دولتمردان مالیخولیایزده برایشان کافی است. نتیجتا در اینجا مرزبندی میرحسین با کسانی است که ذیل یک منطق مبارزه، ابایی از تحمیل هزینه و رنج به مردم ندارند.

# تحلیل گفتمان بیانی‌های میرحسین موسوی از منظر قانون اساسی

## مقدمه

مسئله‌ی قانون و هنجارهای رسمی از کلیدی‌ترین و پرمناقشه‌ترین انگاره‌هایی است که در سیر بیانی‌های صادر شده از سوی مهندس موسوی در بستر جنبش سبز مورد توجه و اعتناست. این اهمیت از یک سو مربوط به موضوع محوری و اولیه جنبش سبز یعنی مسئله‌ی انتخابات و از سوی دیگر به پرسش از راهبرد و موضع جنبش نسبت به پذیرش یا عدم پذیرش قانون اساسی جمهوری اسلامی باز می‌گردد. موضع موسوی نسبت به مسئله‌ی قانون اساسی و سایر هنجارهای قانونی و رسمی کشور در طول جنبش سبز، در گرو برخی از رویه‌ها و موضوعات محوری جنبش می‌باشد. برای مثال مسئله‌ی ابطال انتخابات، مسئله‌ی شکایت به شورای نگهبان، مسئله‌ی تجمعات مسالمت‌آمیز، مسئله‌ی آزادی رسانه‌ها، مسئله‌ی برخوردهای قضایی با بازداشت‌شدگان و... از محوری‌ترین رویدادهایی است که با موضع موسوی نسبت به استفاده از ظرفیت‌های قانونی گره خورده است. از سوی دیگر با فراروی جنبش از مسئله‌ی انتخابات و محوری‌شدن بازگشت به وجه جمهوریت نظام و تحکیم عدالت و آزادی، پرسش بنیادین‌تری در برابر موضع موسوی نسبت به قانون اساسی و سایر هنجارهای رسمی قرار می‌گیرد، پرسش از امکان

و مطلوبیت بهره‌گیری از ظرفیت‌های قانونی در جهت پیشبرد جمهوریت، عدالت و آزادی. در کنار این موارد سومین مساله‌ای که از در موضع موسوی نسبت به مفهوم قانون اهمیت دارد، اصل حاکمیت قانون در وجه مبنایی آن است، این مساله با فاصله از دو مساله‌ی پیشین بیش از آنکه ناظر بر هنجارهای قانونی و رسمی جمهوری اسلامی باشد، بیانگر افق مفهومی وی نسبت به اصل حاکمیت قانون در تضمین عدالت و آزادی است و نشانگر اهمیت این اصل در منظومه‌ی سیاسی وی و ناظر به آینده است. به لحاظ سیر تحول اندیشه‌های موسوی نیز، موضع وی در برابر قانون اساسی و هنجارهای رسمی در طول جنبش سبز دلالت‌های متفاوتی داشته است. از یک سو و در مقطعی احترام به قانون اساسی تا سر حد تقدس و خدشه‌ناپذیری فرض گرفته شده و ابزاری منطقی و راه حلی یکتا برای حل بحران است، در مقطعی دیگر، ظرفیت‌های قانونی بدل به مکمل سایر شیوه‌های اعتراضی می‌شود و با رسیدن به اواخر بیانیه‌ها، وی با تقدس‌زدایی از قانون از امکان هرگونه بازاندیشی در هنجارهای رسمی و حتی امکان تغییر قانون اساسی به عنوان یک پیمان اجتماعی سخن می‌گوید. نکته بسیار مهمی که در دغدغه‌های موسوی نسبت به مساله‌ی بازنگری در قانون اساسی مطرح می‌شود، اشاره‌ی وی در منشور (بیانیه‌ی هجدهم) و ویراست آن بر سر تعیین پیش‌شرط‌هایی در فرآیند بازنگری است. بنظر می‌رسد، توجهاتی که از سوی وی مطرح شده است ناشی از تجربه‌ی حضور وی در هیات بازنگری سال ۶۸ و عقب‌گردهای حاصل از آن فرآیند می‌باشد، پیش‌شرط‌هایی چون «فضای امن و آزاد، فرآیند مذاکره و گفتگوی اجتماعی، مشارکت همه اقشار و گروه‌های اجتماعی، پرهیز



از تصلب، انحصارگرایی و زورگویی» از جمله این پیش‌شرط‌هاست که قریب به یک دهه‌ی قبل در مقام طرح امکان‌بازنگری در قانون اساسی مطرح شده است. بنظر می‌رسد واکاوی نگاه موسوی به مساله‌ی قانون اساسی، تفسیرهای متفاوت از آن، بهره‌گیری از ظرفیت‌های مغفول این سند و نهایتاً مساله‌ی امکان اصلاح و تغییر آن با توجه به پیش‌شرط‌های «سیاسی» مورد اشاره، برای ایران امروز که گفتمان اصلاح قانون اساسی بیش از هر زمانی در حال طرح شدن است، راهگشا و درخور توجه باشد.

## بیانیه اول

«به مسوولان توصیه می‌کنم بیش از آن که دیر شود این روند را فوراً متوقف کنند و همگی به خط قانون امانتداری از آرای ملت بازگردند و بدانند که خروج از عدالت مشروعیت‌زداست.» از منظر توصیفی، عبارت قانون در این بیانیه در کنار عبارت «امانتداری از آرای ملت» قرار گرفته است، به طوری که صیانت از حق انتخاب‌کنندگان نوعی قانون‌گرایی تلقی شده است. در ادامه با پیش کشیدن عبارت «عدالت» به نوعی تناسب میان مفاهیم قانون‌گرایی، عدالت و مشروعیت اشاره می‌کند. از منظر تفسیری، این متن که نخستین بیانیه‌ی مهندس موسوی نیز تلقی می‌شود در ۲۳ خرداد ۸۸ منتشر شده و زمینه‌ی تاریخی آن نشان می‌دهد که علی‌الحساب بحث از قانون‌گرایی در گفتار موسوی، اطلاق به قوانین مربوط به انتخابات و صیانت از آرای ملت داشته باشد.

## بیانیه دوم

«ما به عنوان کسانی که به نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن پایبندیم

اصل ولایت فقیه را یکی از ارکان این نظام می‌دانیم و حرکت سیاسی را در چارچوب‌های قانونی دنبال می‌کنیم «اینجانب امروز طی نامه‌ای تقاضای خود را مبنی بر ابطال نتایج انتخابات اخیر به شورای نگهبان ارایه کردم و این کار را تنها راه حل برای بازگشت اعتماد عمومی و حمایت مردم از دولت می‌دانم.» «ما از مسوولان درخواست کرده‌ایم که مجوز برگزاری یک راهپیمایی بزرگ در تمامی شهرهای کشور به ما داده شود تا در طی آن مردم فرصتی برای نمایش مخالفت خود با شیوه برگزاری انتخابات و نتایج آن پیدا کنند. موافقت مسوولان با این امر می‌تواند بهترین راه حل برای مهار هیجانات فعلی باشد.» از منظر توصیف متن کنارهم نهادن عباراتی چون نظام جمهوری اسلامی، قانون اساسی و اشاره‌ی خاص به اصل ولایت فقیه در بخش‌های ابتدایی بیانیه، نشان از ارزش و اهمیت محتوایی این مفاهیم در نگاه موسوی دارد. همچنین ارایه‌ی نامه‌ای جهت ابطال انتخابات به شورای نگهبان با تاکید بر بازگشت اعتماد عمومی، حکایت از بهره‌گیری از ظرفیت‌های قانونی و مخاطبه با نهاد مناقشه (شورای نگهبان) و اعتقاد به استفاده از ظرفیت‌های قانونی با تاکید بیشتری دارد، درخواست مجوز از وزارت کشور به عنوان طرف مناقشه نیز بر همین مبنا تحلیل می‌شود. به لحاظ تفسیری، مواضع موسوی در بیانیه‌ی دوم و آغاز راه جنبش سبز نسبت به راهکارهای قانونی بخصوص مخاطب قرار دادن مجریان و ناظرین انتخابات محل مناقشه، حکایت از آن دارد که موسوی ابتدا و در مراحل نخستین، حرکت در مسیر هنجارهای متعارف قانونی را در اولویت قرار داده است. تاکید بر اصل ولایت فقیه به عنوان یکی از ارکان نظام (بنظر می‌رسد عامدانه از واژه‌ی پایبندی استفاده نمی‌شود)

و حرکت سیاسی در چهرچوب‌های قانونی، از یک سو بیانگر کنترل سیاسی اوضاع از سوی موسوی است و از سوی دیگر وسواس در انتخاب واژه‌ها حکایت از نوعی احتیاط را از سوی وی نمایان می‌کند.

### بیانیه سوم

«همانگونه که مردم فهیم تهران در تجمع روز - دوشنبه به روشنی نشان دادند ما در پی اعتراض آرام به روند ناسالم برگزاری انتخابات و تحقق هدف ابطال انتخابات و تجدید آن بر اساس راهکارهایی هستیم که عدم تکرار تقلب‌های فضاخت‌بار انتخابات پیشین را تضمین کند.» عبارات فوق در متن بیانیه‌ی سوم و بکارگیری عبارت‌های اعتراض آرام، روند ناسالم، ابطال و تجدید انتخابات و تضمین سلامت انتخابات در آینده، همه و همه از منظر توصیفی نشان از توصیف موسوی از سیر معضل و نسبت استفاده از ظرفیت‌های قانونی را دارد. بر اساس این تحلیل موسوی، تقلب فضاخت‌بار را مساله‌ی اصلی دانسته و دو راهکار اعتراض آرام و ابطال و تجدید انتخابات را در کنار هم به عنوان راه حل معرفی می‌کند. تاکید بر واژه‌ی «راهکارها» نشان از آن دارد که او در پی بازتعریف هنجارها و سازوکارهایی قانونی است که بتواند ضامن سلامت انتخابات در ایران باشد. اما از نگاهی تفسیری و فرامتنی، دغدغه‌ی موسوی نسبت به تضمین سلامت انتخابات در آینده و عدم تکرار مسایل سال ۸۸، بیانگر فراروی وی از مساله‌ی یک انتخابات مشخص و نگرانی بلندمدت نسبت به نهاد انتخابات در ایران است.

### بیانیه پنجم

«از ما خواسته می‌شود که در این شرایط شکایت خود را از طریق شورای نگهبان پیگیری کنیم، حال آن که این شورا در عملکرد خود

چه قبل، چه حین و چه بعد از انتخابات عدم بی طرفی خود را به اثبات رسانده است و نخستین اصل در هر داوری رعایت بی طرفی است.» «با توکل به خداوند و امید به آینده و تکیه بر توانمندی‌هایتان حرکات اجتماعی خود را پس از این نیز براساس آزادی‌های مصرح در قانون اساسی و اصل امتناع از خشونت پیگیری کنید.» «ما به دست اندرکاران توصیه می‌کنیم برای برقراری آرامش در خیابان‌ها مطابق اصل ۲۷ قانون اساسی امکان تجمع‌های مسالمت‌آمیز را نه تنها فراهم کنند، بلکه چنین گردهم‌آیی‌هایی را تشویق کنند و صداوسیما را از قید بدگویی‌ها و یک‌طرفه عمل کردن‌ها رها سازد.» بیانیه‌ی پنجم از جهات مهمی در خور توجه است. موسوی که ۶ روز قبل در ۲۴ خرداد ۸۸ و در متن بیانیه‌ی دوم خبر از ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان مبنی بر ابطال انتخابات داده بود، در ۳۰ خرداد ۸۸ در متن بیانیه‌ی پنجم، به صراحت، پیگیری شکایت از طریق شورای نگهبان را به دلیل عدم بی طرفی این نهاد، بلاموضوع دانسته و با تاکید به تکیه بر توانمندی‌های اجتماعی و پیش کشیدن پررنگ‌تر اصل ۲۷ قانون اساسی و امکان تجمع‌های مسالمت‌آمیز، (تا پیش از این به صورتی کمرنگ از درخواست مجوز برای تجمع سخن به میان آمده بود) ادامه‌ی اعتراضات را در بستر خیابان جستجو می‌کند. از منظر تفسیری اما بنظر می‌رسد، دلیل این تغییر لحن در بهره‌گیری از ظرفیت‌های قانونی در بیانیه‌های مهندس موسوی در فاصله‌ی ۶ روزه، شدت سرکوب‌های حاکمیت در خیابان نسبت به معترضان باشد، چه آنکه پیش از صدور بیانیه‌ی پنجم، موسوی پیام تسلیتی نیز برای معترضین جانباخته ارسال می‌کند. همچنین این تغییر لحن را نیز در زمینه‌ی حوادث

تاریخی می‌توان در چهارچوب پاسخ موسوی به سخرانی نماز جمعه‌ی رهبری در ۲۹ خرداد و اتمام حجت وی با اعتراضات خیابانی و تهدید معترضین نیز تحلیل کرد. به هر روی نسبت میان عدم رواداری حاکمیت در برابر معترضین از یک سو و شنیده نشدن درخواست‌های قانونی و مسالمت‌آمیز موسوی از سوی دیگر، با تغییر لحن وی نسبت به بهره‌گیری از ظرفیت‌های قانونی و پررنگ شدن تاکید بر ظرفیت خیابان برای تداوم اعتراضات درکنار شکایت از نهادهای رسمی، درخور توجه است.

### بیانیه ششم

«به کسانی که مردم را به خاطر اظهار نظر قانون شکن نامیده‌اند خبر می‌دهم که بی‌قانونی بزرگ عدم اعتنا و نقض صریح اصل ۲۷ قانون اساسی از سوی دولت در عدم صدور مجوز برای اجتماعات مسالمت‌آمیز است.»

لحن و عبارات مورد استفاده در بیانیه‌ی ششم، از حالت درخواست‌های قانونی خارج شده و به فرم هشدار بدل می‌شود، اینجا اگر مجدداً موسوی اصل ۲۷ و تجمعات آزاد و مسالمت آمیز را مورد تاکید قرار می‌دهد اما استفاده از واژه‌ی بی‌قانونی بزرگ، بنظر می‌رسد پاسخی به اتهامات حاکمیت نسبت به زورآزمایی خیابانی و به تعبیر آن‌ها بی‌قانونی معترضین باشد. در هر صورت چرخش لحن موسوی از درخواست به هشدار و مقابله‌ی کلامی با شدت سرکوب‌ها قابل درک بنظر می‌رسد.

### پیام به ایرانیان خارج از کشور

«متأسفانه چنانچه شما نیز از طریق رسانه‌های بین‌المللی مشاهده می‌کنید، برخلاف نص صریح قانون اساسی و آزادی‌های مصرح در جمهوری اسلامی کلیه‌ی امکانات ارتباطات من با ملت و از جمله شما

عزیزان قطع شده و اعتراضات مسالمت‌آمیز مردم سرکوب می‌شود.» موسوی در پیامی به ایرانیان خراج از کشور، باز هم اعتنا به هنجارهای حقوقی و هشدارهای قانونی را رها نمی‌کند و متناسب با مخاطب خاص پیام، اینبار قطع ارتباطات خود با ملت را خلاف نص صریح قانون اساسی می‌داند، هرچند مشخص نمی‌کند که کدام اصل از قانون اساسی صراحتاً آزادی ارتباطات را شناسایی کرده است و اساساً منظور وی از ارتباطات چیست، بنظر می‌رسد حفظ لحن حقوقی برای وی اهمیت بیشتری داشته است تا دقت‌های قانونی.

### بیانیه هفتم

«در حالی که مقامات کشور و رسانه‌های دولتی مرتباً بر قانون و اجرای آن تأکید می‌کنند و معترضان به تقلب وسیع صورت گرفته در انتخابات به قانون شکنی متهم می‌شوند، چنین برخوردی با روزنامه‌ای که با اخذ مجوز قانونی شروع به انتشار نموده و مسئولان، دبیران، خبرنگاران و کادر فنی و اداری آن، غیرقابل درک است، مگر با قبول آنکه برای عده‌ای حاکمیت قانون تا جایی پذیرفته است که برای محدود کردن اعتراض مخالفان باشد و نه چیزی دیگر.»

«ضمن اعتراض شدید به تداوم این رویه‌های غیرقانونی، بر حق ملت ایران در استفاده از ظرفیت‌های قانون اساسی برای ابراز مخالفت با آنچه در انتخابات اخیر و پس از آن روی داده تأکید می‌نمایم و آن را جزء لاینفک حقوق آن‌ها بر اساس این سند میثاق ملی می‌دانم و بر پیگیری آن اصرار می‌ورزم.»

در بیانیه‌ی هفتم نیز روشن است که اتهامات بسیاری از وی حاکمیت و رسانه‌های آن درباره‌ی قانون شکنی معترضان مطرح است، و موسوی مجدداً در مقام پاسخ‌گویی بر می‌آید، با این تفاوت که اینبار روشن‌تر از قبل با بیان آنکه مفهوم حاکمیت قانون بدل به شمشیر دولبه‌ای برای محدود کردن مخالفان

گشته است، حاکمیت را متهم به دارا بودن استادتا‌های دوگانه می‌کند. با این حال تاکید مجدد وی بر ظرفیت‌های قانون اساسی برای ابراز مخالفت همچنان حکایت از تلاش موسوی برای پیوند خود با بالاترین سند رسمی کشور دارد.

### بیانیه نهم

«در برهه‌ها و گره‌های از تاریخ کشور خود قرار داریم که راه حل بسیاری از مشکلات ما قانون است. درست است! قانون همیشه بی‌عیب نیست. درست است! قانون عرفی قراردادی اجتماعی است و به مانند عهد و پیمانی که انسانها با هم می‌بندند رعایت آن تنها تا زمانی الزامی است که طرف مقابل نیز به آن پایبند باشد. درست است! مخالف شما قانون اساسی را زیر پا می‌گذارد، به خلاف نص این میثاق ملی شما را از حق برگزاری اجتماعات محروم می‌کند، بلکه حتی اگر به نشانه‌ی اعتراض پارچه‌ای سبز به دستتان ببندید به رغم اصول متعدد قانون اساسی و قوانین بیشمار عادی، خود آن کسی که مسئول حفظ امنیت است شما را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد. درست است!»

در بخش‌های مهمی از بیانیه‌ی نهم، موسوی به طوری روشن دیدگاه نظری خود را نسبت به مفهوم قانون بیان می‌کند. لحن جملات حکایت از پذیرش انتقاداتی است که ظاهراً اینبار از سوی حامیان موسوی به خود وی بر سر اصرار مکرر در بازگشت به قانونگرایی است. وی قانون را پیمانی اجتماعی دانسته که مراعات آن را تا زمانی معقول می‌داند که طرف قرارداد نیز به آن پایبند باشد. این بیان، مجدداً تغییری در مواضع موسوی نسبت به استفاده از ظرفیت‌های رسمی قانون اساسی است. باید روشن شود که آیا بیان این عبارات با تکرار واژه‌ی درست است، صرفاً نشان از نوعی همراهی مقطعی و

زبانی وی با منتقدان است و یا چرخشی استراتژیک و مبنایی در مواضع وی نسبت به مراعات راهکارهای قانونی؟ این بیانیه در دهم تیر ماه ۸۸ منتشر شده و بیانیه‌ای نسبتاً مفصل نیز محسوب می‌شد و ذکر عبارات فوق در بخش‌هایی از بیانیه است که موسوی به نوعی در پی واگویی‌ای منتقدانه با راهکارهای خود می‌باشد. ذکر این نکته نیز ضروری است که وی علی‌رغم این بازنگری انتقادی مجدداً، احترام به جسد قانون را نیز مورد تأکید قرار می‌دهد.

### دیدار با خانواده سهراب

«می‌خواهیم ظرفیت‌های مغفول قانون اساسی را عملیاتی کنیم. اگر از چارچوب قانون اساسی خارج شویم جامعه با یک آنارشی لجام‌گسیخته روبه‌رو خواهد شد که جمع کردن آن غیرقابل‌پیشبینی خواهد بود. بنابراین همه نیروها باید در چارچوب قانون اساسی حرکت کنند تا خسارت‌های این فضای شبه‌کودتای تحمیل شده را به حداقل برسانند. راه سبز امید رنگ سبز نماد این راه و مطالبه اجرای بدون تنازل قانون اساسی شعار آن است و شبکه‌های اجتماعی خودجوش و خودمختار بی‌شمار و گسترده در سطح جامعه، بدنه‌ی این جنبش هستند...»

فرازهای فوق در دیدار با خانواده‌ی سهراب اعرابی از شهدای جنبش سبز و درباره‌ی تدوین منشوری جامع بیان شده است. بازگشت موسوی به موضع استفاده از ظرفیت‌های قانونی اساسی، و تأکید و نگرانی وی بر غیر قابل پیش‌بینی شدن اوضاع در صورت عدم توجه به راهکارهای قانونی و حداقل کردن خسارت‌ها نشان می‌دهد که بازگشت وی به این موضع در این بیانات دست کم دو دلیل داشته است، اول تشدید سرکوب‌ها و بالارفتن آمار کشته‌شدگان و ایجاد دغدغه در خروج اوضاع از کنترل موسوی و



دوم لزوم اتخاذ مواضع جامع و معقول در سندی تحت عنوان منشور.

### بیانیه یازدهم

«کدام حقوق؟ در درجه‌ی نخست حقوقی که قانون اساسی برای مردم در نظر گرفته است و مطالبه برای اجرای بی‌کم و کاست و بدون تنازل آن. آری! در قانون اساسی برای اداره‌ی برخی از شئون کشور راهکارهایی ارائه شده است که شاید زمانی پاسخگوی مقتضیات جامعه و جهان ما نباشد. اما در بخش‌هایی دیگر از همین قانون راه روشن‌اصالح آن‌ها پیش‌بینی شده است. در میثاق ملی ما مشروعیت همه ارکان حکومت متکی به رأی و اعتماد مردم است، تا جایی که اگر دقیق ملاحظه شود خواهیم دید حتی نهاد نظارت‌ناپذیری چون شورای نگهبان از هیمنه نگاه مردم به دور نیست. آری! در قانون اساسی وظایفی سنگین، از جمله وظیفه نظارت بر انتخابات بر عهده شورای نگهبان قرار گرفته است؛ انسان‌های غیرمعصومی که ممکن است در دام خطا و گناه بیفتند و دچار وسوسه قدرت شوند. اما در همین قانون به صراحت اعلام می‌شود که برگزاری اجتماعات از سوی مردم آزاد است. اگر تنها همین اصل از میثاق ملی ما به درستی اجرا شود حتم داشته باشید که هیچ یک از ارکان حکومت هرگز امکان سوء استفاده از موقعیت خود را پیدا نمی‌کند. قانون اساسی ما پر از ظرفیت‌هایی است که هنوز به فعلیت نرسیده‌اند؛ مسئولین گاهی با این حقیقت به گونه‌ای برخورد می‌کنند که گویی به عنوان امری مستحب مخیرند همچنان استفاده‌های بیشتری از ذخائر قانون اساسی ببرند. نه! هرگز چنین نیست. آن‌ها مکلفند که این ظرفیت‌ها، آن

هم تمامی این ظرفیت‌ها را به فعلیت برسانند. قانون اساسی مجموعه‌ای یکپارچه است و نباید بر روی بخش‌هایی از آن که منافع اشخاص و یا گروه‌هایی خاص را تأمین می‌کند به صورت اغراق‌آمیز تأکید شود و بخش‌هایی دیگر که حقوق مردم را دربر گرفته است معطل باقی بماند، یا ناقص به اجرا درآید. پس از سی سال ما هنوز با اصولی از این میثاق ملی روبرو هستیم که سخن گفتن از اجرایشان دست اندرکاران را به خشم می‌آورد، به صورتی که گویی گوینده با جمهوری اسلامی مخالفت کرده است. تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، رفع تبعیض، امنیت قضایی و برابری در مقابل قانون، تفکیک‌ناپذیری آزادی، استقلال و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر، مصونیت حیثیت، جان و مال اشخاص، ممنوعیت تفتیش عقاید، آزادی مطبوعات، ممنوعیت بازرسی نامه‌ها، استراق سمع و هر گونه تجسس، آزادی احزاب و جمعیت‌ها، آزادی برگزاری اجتماعات، تمرکز دریافت‌های دولتی در خزانه‌داری کل، تعریف جرم سیاسی و رسیدگی به آن با حضور هیئت منصفه، آزادی بیان و نشر افکار در صدا و سیما و بی‌طرفی آن و . . . هر یک اصولی روشن از قانون اساسی ما را به خود اختصاص داده‌اند؛ اصولی که به راحتی و صراحت نقض می‌شوند و یا به صورتی ناقص و براساس تفسیرهای مخالف با روح این میثاق ملی به اجرا درمی‌آیند.»

در بیانیه‌ی یازدهم موسوی بار دیگر با تأکید بر ظرفیت‌های مغفول قانون اساسی و به فعلیت نرسیدن آن‌ها بر لزوم بهره‌گیری از این ظرفیت‌های اشاره می‌کند و با تأکید بر اصل ۲۷ و برگزاری تجمعات آزاد، این اصل را شاه‌کلید تضمین حاکمیت قانون و ابزاری موثر برای جلوگیری از سوءاستفاده‌ی مسولین می‌داند.

## بیانیه چهاردهم

«بر اجرای بدون تنازل قانون اساسی یک راهبرد کلیدی برای ساختن فرداست. با چنین راهبردی ما در تاریکی قدم نمی‌گذاریم و میراث‌های به جا مانده از مبارزات نسل‌های پیشین را به هیچ تقلیل نمی‌دهیم. هر آنچه از آرمان‌ها و خواسته‌هایمان که جا بماند با زندگی‌های خود آن را به دست می‌آوریم، زیرا ساختار ظاهری هرگز تمام آن چیزی، بلکه قسمت اصلی آن چیزی نیست که در جامعه واقعیت دارد.»

در بیانیه چهاردهم موسوی انگاره‌ی پرکاربرد اجرای بدون تنازل قانون اساسی را این بار روشن تر از پیش تشریح کرده و با عطف این مساله به آینده، اجرای بدون تنازل قانون اساسی را راهبردی کلیدی برای ساختن فردا می‌داند، نکته‌ی مهم دیگری که در این فراز قابل اعتناست، بکارگیری عبارت قدم گذاشتن در تاریکی است، گویی مساله‌ی بازگشت به قانون اساسی و اجرای تام آن چراغی برای گریز از سردرگمی است و این سند همچون منظومه‌ای جامع می‌بایست مورد توجه قرار گیرد.

## مصاحبه با جماران

«جناح‌ها و مسئولین مختلف به مذاقشان خوش می‌آید که تکه‌ای را برجسته کنند و تکه دیگر را ضعیف نمایند؛ این درست نیست. این‌ها بخش‌های به هم پیوسته است. مخصوصا بخش مربوط به آزادی‌ها (آزادی بیان، آزادی اجتماعات، آزادی عقیده ...)، شوراها، اصل عدم تجسس، مساله زبان‌های قومیت‌ها و آموزش آن‌ها و... این‌ها هیچ خطری را برای کشور ایجاد نمی‌کنند بلکه وحدت‌بخش هستند. بنده نوعی نمی‌توانم با سلیقه خود بگویم که اجرا یا عدم اجرای این اصل، صلاح نیست

اما وقتی به قانون اساسی آن‌ها توجه می‌کنیم و به رویه‌هایی که باید به آن رجوع کنند، نگاه می‌کنیم، می‌بینم که خشکتر از قانون اساسی ما در آن کشورها وجود دارد ولی رویه‌هایی که برای نهادینه کردن مردم‌سالاری در آن کشورها استقرار پیدا کرده، منجر به این شده که تفسیر آن چارچوب‌های خشک سنتی، مشکلی برای دموکراسی و آزادی به وجود نمی‌آورد. نمونه‌اش چند کشور اروپایی که اگر نگاه بکنید اصول بسیار سنتی مبتنی بر نظام شاهنشاهی در آن هست. وی اضافه می‌کند: شکستن پی در پی نهادها یا تخریب قوانین بخصوص قانون اساسی حلال مشکلات ما نیست. این خودش می‌تواند یک نوع آشوب و آشفتگی را در کشور ایجاد کند. توجه به مسائل اجتماعی-سیاسی ریشه‌داری که در تاریخ کشور و فرهنگ ما وجود دارد، مهم است. مخصوصا اگر ما دقت بکنیم که خود قانون اساسی نیست که در حقیقت این مساله را ایجاد می‌کند بلکه تلقی از قانون است که با تکیه بر نیروهای اجتماعی و فرهنگی به این مشکلات عمق می‌بخشد. یک ذهنیت نقاد مردمی که نسبت به سرنوشت خود حساس هست، با استفاده از تمام فرصت‌ها برای جمع شدن بر اصول قانون اساسی می‌تواند به ما مجال دهد که ما تفسیرهای متعالی‌تر این قانون را اجرا نماییم. البته قانون اساسی هم وحی آسمانی نیست و بر اساس مقتضیات زمان می‌تواند در چارچوب پیش‌بینی شده مورد تجدید نظر قرار بگیرد. مهندس موسوی تاکید دارد: من مشکل را بیش از آنچه که فربه بودن یک اصل و سنگینی بر اصل‌های دیگر بینم در برخی از سنت‌های اجتماعی فرهنگی می‌بینم که با رویه‌های نادرست انباشت شده در طول تاریخ

و ایجاد رویه‌های غلط جدید، به نوعی به کرختی رسیده است. کرختی تنها به حکومت مربوط نیست. به کسانی که شهروند عادی هستند هم مربوط می‌شود. « در این مصاحبه موسوی با تقدس‌زدایی از قانون اساسی، این سند را وحی منزل آسمانی ندانسته و صراحتاً از امکان تجدید نظر در آن سخن می‌گوید. نکته‌ی درخور توجه در این بخش، اشاره‌ی موسوی به چارچوب‌های پیش‌بینی‌شده‌ی قانون اساسی در رابطه با مساله‌ی بازنگری است، این مساله به خوبی نشان می‌دهد که موسوی امکان اصلاح قانون اساسی را نیز از رهگذر خود قانون اساسی درک و پذیرفته است.

### به مناسبت دهه فجر

«آنچه بعد از انتخابات دهم ریاست جمهوری در کشور اتفاق افتاد و حرکت عظیمی را باعث گردید و اندیشه‌های تازه‌ای در آن زاده شد، از این نظر اهمیت دارد که ممکن است به ما کمک کند تا مجدداً بتوانیم باز تفسیر نو «و زنده‌ای را از قانون اساسی ارائه کنیم. تفسیری که بتواند مشکلات کشور را حل کند». مساله‌ی برداشت‌های غلط از قانون اساسی و رویه‌های ناشی از بدفهمی از آن همواره مورد تأکید موسوی بوده است، اهمیت تفسیرهای متفاوت از قانون اساسی در نگاه موسوی در حدی است که به صورت انضمامی بارها مساله‌ی اراییه‌ی تفاسیر نو از آن را پیشنهاد داده است.

### بیانیه هجدهم

در بیانیه‌ی هجدهم که ویراست نخست منشور جنبش سبز نیز محسوب می‌شود، موسوی با برشمردن ریشه‌ها و راهکارهای حل بحران در چند بخش، مجدداً به بحث قانون نیز پرداخته است. به طور مشخص در بخش قانون‌گرایی، در بندهای دوم و سوم می‌خوانیم:

«در این راستا، «اجرای بدون تنازل قانون اساسی» راهکار اصلی و بنیادین جنبش سبز است. این جنبش بر این باور است که تنها با بازگشت به قانون و الزام نهادهای مختلف به رعایت آن و برخورد با متخلفان از قانون در هر موقعیت و جایگاه، می‌توان از بحران‌های مختلفی که دامن‌گیر شده است رهایی یافت و در راه ترقی و توسعه‌ی میهن گام برداشت. جنبش سبز در عین حال کاملاً توجه دارد که قانونگرایی به معنای استفاده‌ی ابزاری از قانون توسط حاکمان نیست. باید شرایطی فراهم آورد تا قانون وسیله‌ی اعمال خشونت‌های ناروا موهن، نقض حقوق بنیادین شهروندان قرار نگیرد و خشونت، بی‌عدالتی و تبعیض قانونی نشود. قوانین کشوری و از جمله قانون اساسی متونی همیشگی و تغییرناپذیر نیستند. هر ملتی این حق را داراست که با تصحیح سیر حرکتی خویش، به اصلاح در قوانین جاری اقدام کند. اما باید توجه داشت که تنها تغییر و اصلاحی در قانون اساسی مورد پذیرش است که در فرایند مذاکره و گفتگوی اجتماعی و با مشارکت همه‌ی اقشار و گروه‌های اجتماعی و با پرهیز از تصلب و انحصارگرایی و زورگویی صورت پذیرد.»

در این بخش موسوی با صراحتی روشن‌تر از قبل به امکان تغییر قانون اساسی اشاره می‌کند، این اشاره به این دلیل اهمیت دارد که لحن موسوی در منشور، لحنی حداقلی و بر مبنای توافق بر کمینه‌ی اصول است، با این حال بحث از امکان تغییر قانون اساسی در چنین جایگاهی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. نکته‌ی قابل ذکر دیگر اما پیش شرطها و الزاماتی است که موسوی بر سر مساله‌ی بازنگری در قانون اساسی ذکر می‌کند. به نظر می‌رسد تکیه بر عباراتی چون گفتگوی اجتماعی و مشارکت همه اقشار، در فرآیند بازنگری، به نوعی اتخاذ احتیاطی از جانب وی نسبت

به اشاره‌ی پیشین به فرآیندهای پذیرفته شده در قانون اساسی برای بازنگری و از طرفی احتمال دغدغه‌ی وی نسبت به تجربه‌ی بازنگری قبل است که خود در آن هیات از اعضای تاثیرگذار بود. لازم به ذکر است که یکی از انتقاداتی که در آن زمان و پس از طرح مساله‌ی بازنگری توسط رهبری در سال ۸۷ مورد تاکید قرار می‌گرفت، تجربه‌ی خسارت بار بازنگری سال ۶۸ بوده است، از همین رو حضور موسوی در آن هیات و اشراف وی به مکانیزم‌های پیش‌بینی‌شده در اصل ۱۷۷ قانون اساسی برای بازنگری، باعث ایجاد نوعی دغدغه در وی در مساله‌ی شیوه‌ها و مکانیزم‌های بازنگری نیز شده است و احتمالاً به همین دلیل است که وی پیش‌شرط‌های مهمی را بر سر مساله‌ی بازنگری مورد تاکید قرار می‌دهد.

### ویراست دوم منشور

در ویراست دوم منشور در بخش قانون، دو تغییر در متن مشابه قبلی ایجاد شده است: «قوانین کشوری و از جمله قانون اساسی، متونی همیشگی و تغییرناپذیر نیستند. هر ملتی این حق را دارد که با بازخوانی تجربه خود و تصحیح سیر حرکت خویش، به اصلاح قوانین جاری اقدام کند. اما باید توجه داشت که تنها تغییر و اصلاحی در قانون اساسی واقعی و مورد پذیرش است که در فضایی امن و آزاد و در فرایند مذاکره و گفتگوی اجتماعی و با مشارکت همه اقشار و گروه‌های اجتماعی و با پرهیز از تصلب و انحصارگرایی و زورگویی صورت پذیرد.» اولین تغییر اضافه کردن عبارت «بازخوانی تجربه خود» در کنار تصحیح حرکت خویش بوده و دومین تغییر افزودن شرط وجود فضای امن و آزاد در فرآیند بازنگری است.

